

شورش دی ماه: یک تحلیل و چند آموزه

پوریا سعادت

سه هزار یا سی هزار؟ چه تفاوتی می‌کند آنگاه که خون کشته‌شدگان، در آسیاب دشمن‌شان ریخته شده باشد؟ فقر و محنتی که نظام سرمایه‌داری آفریده، تحریم‌هایی که امپریالیسم آمریکا در تمام این سال‌ها به نام مقابله با جمهوری اسلامی اما در عمل علیه توده‌های زحمت‌کش اعمال کرده، چنان وضعیت معیشت را به قهقرا برد که در دی ماه ۱۴۰۴ دوباره به شورش علیه کل حکومت انجامید. شورش که این بار و برخلاف شورش‌های معیشتی پیشین، به بستری برای جولان در یوزه‌ای چون پهلوی و سرانجام به چشم‌انتظاری برای بمب‌افکن‌های آمریکایی انجامید. اگر خون ستمدیدگان در شوره‌زاری بر زمین ریخته که نه میدان عمل آنها بلکه میدان نبرد دیگران بوده، آنگاه جدل بر سر تعداد کشته‌گان تنها به قصد پنهان کردن حقایقی دیگر و از این‌رو خیانت به قربانیان است. روزهای سیاهی که در دی ماه ۱۴۰۴ شاهد بودیم، فقط در کشتار و سلاخی هزاران تن از معترضین به دست ج.ا خلاصه نشد که حال بخواهیم چرتکه به دست، کشته‌هایمان را بشماریم. رنج و درد فراتر از شهادت بر کشتار ستمدیدگان است. آنچه در دی ماه ۱۴۰۴ روی داد، فقط شورش و سرکوب خونین نبود. آمیزش ستمدیدگان در لشکر «شهروندانی» بود که خود در زمین دشمن‌شان و به نفع وی می‌جنگیدند. درد دی ماه، تنها درد کشتار توده مستأصل از فقر و نکبت سرمایه نبود. ناآگاهی از میدانی بود که معترضان با هزار سودا بدان پا گذاشته بودند: کشتار، کمترین چیزی بود که می‌توانست نصیب هر آن کس شود که پا در آن خیابان می‌گذاشت. آن خیابان، جاده‌ای بود به سمت تباهی. جاده‌ای که اگر مبدأش گلوله‌های تک‌تیراندازان ج.ا بود؛ مقصدش چیزی جز تبدیل معترضین به پیکارجویانی از جنس پیکارجویان الجولانی و البغدادی نبود. مقصد خیابان دی ماه چیزی جز برهوتی هولناک‌تر از سوریه و لیبی نبود.

دی ماه، ترکیدن دُمل چرکینی بود که از آن عفونت انباشته‌سالیان تراوش کرد. عفونتی که آمیزه‌ای از تمام شرارت‌ها و ابتذال‌هایی بود که نظام سرمایه‌داری، چه در قالب حکومت ملی ج.ا و چه در قالب نظم امپریالیستی به رهبری آمریکا در تمامی این دهه‌ها آفریده است. موحش‌تر از کشتارهای فله‌ای ج.ا، شکل‌گیری روندهایی در جامعه است که لااقل بخشی از جامعه -ولو کوچک، ولو بقایای جنبش دموکراسی خواهی- را به جای پیگیری مبارزه برای احقاق حقوقش، بدانجا رسانده که صرفاً از به آتش کشیدن و مثله کردن جنازه سرکوب‌گران غرق شادی شود. روندهایی که معترضین را از اندیشیدن به هر راه و مسیری جز به زیر کشیدن ج.ا به هر قیمت ممکن -ولو به قیمت نابودی حیات اجتماعی- باز می‌دارد. روندهایی که بخشی از جامعه را بدان جا می‌رساند

که با مشاهده بمباران مملکت، حتی آنگاه که انفجار در فاصله چندصد متری اش است، به «عمو ترامپ» دست مریزاد می گوید! به جای سازمان‌ها و حزب کارگری، این موساد و دسته‌جات سلطنت طلب و مجاهدند که در به در به دنبال عضوگیری از زحمت‌کشان و ستمدیدگان و دیگر اقشار زیر فشار فقر و محنت هستند. آیا این دردناک‌تر از کشتار معترضان و زنگ هشدار برای ما نیست؟

پرداختن به منشأ تمامی این روندها در این مجال نمی‌گنجد. اینجا صرفاً به دو مسئله‌ای می‌پردازیم که از نگاه ما برای طبقه کارگر و مبارزات آتی اش، اگر که بخواهد از چرخه ویرانگر شورش-سرکوب-شورش، نقبی به بیرون، به سمت تعالی جنبش کارگری بزند و سنگ‌های سرمایه‌داری را یک‌به‌یک فتح کند، ضروری است. نخستین مسئله، بنیادی ایدئولوژیک است که در سه شورش بزرگ یک دهه اخیر عمل کرده است و در آینده نیز، مانعی مهم بر سر راه پیشرفت مبارزات کارگران خواهد بود.

چرا هر موضوع اعتراض آمیزی-ولو با پی‌رنگی طبقاتی- به بهانه‌ای برای شورش علیه کل نظام بدل شده و خواست معترضان از برآورده ساختن مطالبه‌ای مشخص و مربوط به آن موضوع اعتراض، به رفتن کل ج.ا. بدل می‌شود؟ چرا این شورش‌های خیابانی نمی‌توانند ظرف و بستری برای عمل و مبارزه کارگران باشند و مهم‌تر از آن، چرا خیابان و لحظه این شورش‌ها نمی‌تواند محل و زمان سازماندهی طبقاتی و اقدام پیش‌تازان طبقه کارگر باشد؟ در بخش اول به این پرسش‌ها پرداخته‌ایم. دوم، شورش دی ماه با اعتراضات بازاریان آغاز شد و به شورشی گسترده و سراسری ختم شد. از نقش و رفتار اقشار و طبقات مختلف در این شورش و نیز از رفتار ج.ا، چه می‌توان آموخت؟ در بخش دوم و سوم، ضمن بررسی وقایع و دقایق شورش، به این آموزه‌ها می‌پردازیم. می‌ماند یک توضیح: در بحبوحه تدوین این متن، تهاجم وحشیانه قوای امپریالیستی به ایران آغاز شد. به علت قطع اینترنت، انتشار متن به تعویق افتاد. هم‌اینک که دسترسی به اینترنت فراهم شده، درست‌تر آن در نظر آمد که متن بدون تغییری اساسی منتشر شود. از این‌رو در این متن به نسبت میان وقایع دی ماه و جنگ، چندان که شایسته است نپرداخته‌ایم.

۱

شورش: قیچی خونین جمهوری اسلامی و اپوزیسیون

در ایران امروز هر اعتراض اجتماعی از این قوه برخوردار است که به شورشی علیه کل حکومت بدل شود. شورشی که بر بستر آن اقدامات ویرانگر امپریالیسم آمریکا علیه کل کیان جامعه ایران، و نه فقط ج.ا، امکان ظهور و بروز می‌یابد. امروز در ایران انباشت خشم از بهره‌کشی سرمایه و فقر و گرانی، عامل محرک وقوع هر شورشی است. اما تنها چیزی که شورش می‌گوید این

است: ج.ا را نمی‌خواهم. شورش با سیل خون سرکوب می‌شود و این چرخه دوباره تکرار. مشکل کجاست؟ و آیا با چنین پدیده‌ای در دیگر جوامع نیز مواجهیم یا این پدیده‌ای است مختص حکومت ج.ا؟ اپوزیسیون ج.ا پاسخ می‌دهد: «مشکل حکومت فقهی و قرون وسطایی است»؛ بدینان پاسخ می‌دهند: «عامل اساسی توطئه‌ها و تبلیغات امپریالیستی است». اما ما نه با «حکومت قرون وسطایی» مواجهیم و نه امپریالیسم آن قادر مطلق است که هر «دسیسه و تبلیغ‌اش» به بحرانی اجتماعی بیانجامد - اگرچه در وقایع دی ماه، تبلیغات امپریالیستی و توطئه‌هایش عاملی بسیار مهم باشد؛ بلکه خرمی مهیا باید تا جرقة اقدامات آمریکا در آن بگیرد. آن خرمی کدام است؟ چگونه است که اعتراضی علیه گرانی و تورم افسارگسیخته، به شورش علیه کل حاکمیت و سرانجام به عرصه‌ای برای جولان در یوزه‌ای به نام پهلوی بدل می‌شود و از دل اعتراض به گرانی، هلله برای بمباران مملکت به دست شریترین دولت‌ها، دولت آمریکا و اسرائیل سر بیرون می‌کشد؟

شهروند و دولت: لیبرالیسم و تضاد حق حاکمیت

۱. هر دولت سرمایه‌داری ناگزیر از آن است که لیبرال باشد - لیبرال نه در معنای لغوی آن یعنی «اعطای آزادی‌های نامحدود فردی»، بلکه در معنای تاریخی و سیاسی آن - یعنی که ناگزیر است برابری حقوقی افراد را در پیشگاه قانون بپذیرد. یکی از بنیادهای لیبرالیسم اعلام برابری حقوقی افراد جامعه و الغای امتیازات اشرافی و فرقه‌ای در عرصه حقوق است. بر روی کاغذی که قانون اساسی نامیده شده، تمام شهروندان ایران برخوردار از حقوق برابر اعلام شده‌اند و همین برای لیبرال نامیدن ج.ا - چنانکه برای لیبرال نامیدن هر دولت دیگری - کافی است.

نزد دولت لیبرال، حق دیگر نه خاستگاهی خونی دارد و نه خاستگاهی الهی. بر این مبناست که دولت لیبرال مدعی است که بنیاد حق طلب فرمان‌برداری‌اش از جامعه نه آسمانی است و نه خونی، بلکه بر مبنای حقی اعطا شده از سوی افراد جامعه به دولت استوار است، همان چیزی که در نهایت، آموزه لیبرالیسم آن را «قرارداد اجتماعی» نامید. البته که می‌دانیم کل این مدعای دولت لیبرال چیزی جز توجیهی برای مشروعیت حاکمیت طبقه سرمایه‌دار بر جامعه نیست. دولت پیشا سرمایه‌داری برای توجیه حق حکومت زمین‌داران بر جامعه، به خون، اصالت و سرانجام به آسمان متوسل شد و حق خود را عطایی از جانب پروردگار اعلام کرد. طبقه سرمایه‌دار با حمله به این امتیاز، حق حکومت خود بر جامعه را به زمین گره زد. نزد دولت پیشا سرمایه‌داری، توده اساساً حقی برای حکومت نداشت. توجیهات و تبلیغات چنین دولتی نیز حول تفهیم توده‌ها بر نداشتن حق چرخ می‌زد. یک کارکرد روحانیت در تمام نظام‌های زمین‌داری، تفهیم همین «نداشتن حق» است. دولت سرمایه‌داری برعکس، حق حاکمیت را از آن جامعه معرفی می‌کند، حقی که نزد دولت به امانت گذاشته شده

است. بورژوازی خطر کرد و - برای همراه ساختن توده‌ها با خود در پیکار با اشراف - مشروعیت دولت خود را به تأیید عمومی گره زد؛ بورژوازی نداشتن حق را جار نزد، بلکه با همان ذهنیت پول پرستش، آن را رهن ملت نزد دولت نامید. ج.ا نیز بنا به ماهیت سرمایه‌دارانه‌اش، همان فردای تأسیس و از زبان بنیان‌گذارش فریاد زد: «میزان، رأی ملت است».

اما نتیجه منطقی این توجیه این است: حقی را که توده عطا کرده، خودش هم می‌تواند پس بگیرد. این خطری بود که بورژوازی پذیرفت؛ اینکه همواره در معرض سلب حاکمیت توده از دولتش باشد و برای مقابله با آن راهکارها و ساختارهای پیچیده‌ای نیز ابداع کرد. این خود تضادی بود که برای توجیه سلب حق حکومت از توده‌ها، منشأ حق حکومت، به شکلی دروغین، خود توده معرفی شود. تاریخ فکری لیبرالیسم در زمینه قدرت سیاسی را می‌توان توجیهی برای همین امتیاز پنهان طبقه سرمایه‌دار دانست.

۲. اما بنیاد «قرارداد اجتماعی» چیست؟ لیبرالیسم پاسخ می‌دهد: انسان‌ها برای گریز از «وضعیت طبیعی»، گریز از وضعیت جنگ همه با هم، که در آن هرکس بر همه چیز حق دارد، حتی جان دیگران (چنانکه هابز می‌گفت) و مال دیگران (چنانکه لاک می‌گفت)؛ از این حق نامحدود صرف نظر کرده و حق حاکمیت بر خود را به دولت می‌سپارند تا لاقول جان‌شان در امنیت باشد (و این عقیده بدبینی چون هابز بود در عصر نبرد بورژوازی علیه اشرافیت)، یا بتوانند سعادت خود را در گسترش مالکیت خود جستجو کنند (و این عقیده جان لاک بود در عصر شکوفایی سرمایه). این چنین است که لیبرالیسم سیاست‌زدایی از جامعه را توجیه می‌کند و قدرت سیاسی را به کف عده‌ای محدود، یعنی چنانکه خود مدعی است به دست دولت - و چنانکه در واقعیت هست: به طبقه سرمایه‌دار - می‌سپارد تا باقی آحاد با شکل دهی آنچه که «جامعه مدنی» می‌خوانند در انزوایی به ظاهر غیراجتماعی در پی پول بروند. لیبرالیسم خود اذعان دارد که: «پیکره سیاسی لیبرالی گام‌به‌گام بر پایه ایده آشکارا «غیراجتماعی» و «غیر سیاسی» ساخته شد».^۱

۳. گفتیم حقی که از آن صرف نظر شده را می‌توان دوباره طلب کرد و به وضع طبیعی بازگشت. پس چگونه می‌توان از این بازستانی حق جلوگیری کرد؟ این تضادی بود که لیبرالیسم هم در عرصه نظر و هم در عمل همواره با آن مواجه می‌شد و می‌شود. حتی توماس هابز، که چنان سرسختانه مدافع حق حاکمیت مطلق دولت - در کلام او، لویاتان - بود، ناگزیر شد که بپذیرد در وضع اجتماعی نیز «آنگاه که تهدید مرگ‌بار سر برآورد، این حق - حتی در برابر لویاتان - از نو پدیدار می‌گردد».^۲ بورژوازی و لیبرالیسم‌اش سرانجام پاسخ این تضاد را - گرچه نابسنده - در انتخابات عمومی یافت. انتخابات عمومی جنبه جبری‌ای است که محتوا و مدعای ایدئولوژیک دولت بورژوایی، یعنی لیبرالیسم، در پیوند با تاریخی از

^۱ منان، پی‌یر، تاریخ فکری لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، نشر آگه، ۱۴۰۳، صفحه ۱۸.

^۲ همان، صفحه ۱۰۰.

مبارزات طبقه کارگر حول حق رأی عمومی، بر آن تحمیل کرده و البته بورژوازی در برابر خطر توده، صرفاً به نمایش دموکراسی بسنده نکرده، بلکه با تکیه بر تفکیک قوا، بخشی از دستگاه دولت را از تیررس انتخابات مصون کرده است.^۳

اما این توجیه لیبرالی، که امتیاز تاریخی حاکمیت طبقه سرمایه دار و سلب حق حکومت از توده را - که خود تاریخی خونین از سرکوب و کشتار و استثمار است - تحت عنوان صرف نظر داوطلبانه همه افراد از حق بر همه چیز در وضعیت طبیعی، سپردن آن به دولت تحت لوای «قرارداد اجتماعی» و ورود به جامعه مدنی جا می زند، صرفاً توجیهی نظری و تبلیغی شفاهی نیست. برای آنکه جامعه، سلطه طبقه سرمایه دار را در پوشش دوگانه دولت و جامعه مدنی بپذیرد، بایستی این توجیه ایدئولوژیک به عمل افراد بدل می شود. دموکراسی آن مناسکی است که توجیه فوق، یعنی امضای قرارداد اجتماعی، به زبان عمل جاری می شود و افراد جامعه هر چند سال یک بار درس آن را از بر می کنند و همزمان که این توهّم را می آموزند که از حق حاکمیت خود صرف نظر کرده اند، می آموزند که می توانند این حق را دوباره طلب کنند.^۴ لیبرال ها چنین می گویند: «آیا انتخابات با رأی گیری همگانی آن لحظه ای نیست که ... در آن پیکره سیاسی به آرامی می گسلد و به «وضع طبیعی» در می آید تا بی درنگ با شادابی تازه ای از نو خود را بازسازد؟»^۵

پس کل ساختار دولت لیبرالی اولاً از افراد جامعه سیاست زدایی می کند و دوم آنکه فرد بی واسطه و منزوی را مستقیماً و بی میانجی چشم در چشم دولت - و نه طبقه سرمایه دار - قرار می دهد و سوم به او می آموزد که می تواند حق واگذار شده را دوباره طلب کند. از این رو است که فرد در این جامعه، دولت را مسئول حفاظت از جان و مال خود می داند. از همین روست که در نظام سرمایه داری، مسئول مستقیم هر نابه سامانی دولت دانسته می شود: دولت به سپر بالای طبقه اش بدل می شود.

۴. اما آن تضادی که لیبرالیسم با آن مواجه بود، هیچگاه به شکل اساسی از میان برداشته نشد و تا زمانی هم که جامعه حقیقتاً از امکان حاکمیت واقعی (و نه دروغین) بر خود محروم است، یعنی تا زمانی که مداخله در سیاست به رفتار روزمره انسان ها بدل نشود (در جامعه سوسیالیستی) نمی تواند از میان برود. فرد در جامعه لیبرال - در عمل و در نظر - این توهّم را آموخته

^۳ ما پیشتر به این جنبه از دستگاه دولت، تحت عنوان «دستگاه رهبری و مسئله «دولت پنهان» در نظام سرمایه داری» پرداخته بودیم. بنگرید به: فصل سخت / انتخاب، پوریا سعادت.

^۴ ما به روند مبارزات طبقاتی ای که از دل آن حق رأی همگانی زاده شد و معیار داشتن حق رأی از حقی مبتنی بر «میزان مالکیت» به حقی مبتنی «شهروند» بودن تغییر یافت کاری نداریم. بلکه به بهره برداری نهایی بورژوازی از این شکل مکشوف کار داریم. خواننده شرحی بسنده از این تاریخ را می تواند در اثر زیر بیابد:

هاردکونل، رایان، لیبرالیسم، ترجمه منوچهر فکری ارشاد، نشر توس، ۱۳۵۴.

^۵ منان، پی یر، تاریخ فکری لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، نشر آگه، ۱۴۰۳، صفحه ۱۸.

که خود از حق خودش صرف نظر کرده و از همین رو با هر نابه‌سامانی اساسی می‌تواند حقی را که متوهمانه تصور می‌کند از آن برخوردار است، نه فقط در مناسک دموکراتیک که حتی در شورش علیه بنیاد دولت (اصل جمهوری) طلب کند.

اگر جامعه «قرارداد اجتماعی» را امضا کرده است، آنگاه حراست از این قرارداد باید به زور سرنیزه انجام گیرد. چراکه همچنان که هابز می‌گوید: «پیمان‌ها بدون شمشیر، واژه‌هایی بیش نیستند». و این مدعای دولت لیبرال در توجیه قوای قهریه علیه جامعه مدنی است. چنین است که در قوانین قضاییِ اغلبِ دولت‌ها، تلاش برای براندازی دولت به عنوان جرمی سنگین تعریف می‌شود.^۶ بله! فقط دولت ج.ا نیست که خود را در معرض تهدید براندازی می‌بیند و آن را جرم‌انگاری می‌کند. تمام دولت‌های سرمایه‌داری چنین خطری را با گوشت و استخوان حس می‌کنند. اینکه ج.ا بسیار بیشتر از دولتی چون دولت آمریکا با چنین موقعیت‌هایی مواجه می‌شود صرفاً به سبب شرایط ویژه‌ای است که این دولت در آن قرار دارد. به‌طور خلاصه برمی‌شماریم: دولت‌هایی چون دولت آمریکا دیرینه‌تر از ج.ا هستند و از همین رو طبقه سرمایه‌دار و دولتش در آنجا، فرصتی طولانی‌تر داشته تا ساختارهای «دموکراتیکی» را که اعتراضات اجتماعی را در خود میرا می‌کنند، عریض و طویل‌تر و قدرتمندتر و منعطف‌تر از ج.ا برپا کنند. همچنین دولت‌هایی از قبیل آمریکا، برخلاف ج.ا اغلب با معارضین قدرتمندی چون امپریالیسم آمریکا مواجه نیستند.^۷

پس اینکه در ایران هر اعتراض اجتماعی از قوه بدل شدن به اعتراضی علیه کلیت حکومت برخوردار است، پدیده‌ای عجیب و مخصوص ج.ا نیست. بلکه محصول انگاره تضادآمیزی است که هر دولت لیبرالی در ذهن «شهروندان» خود می‌کارد. اینکه دولت‌های غربی کارآزموده‌تر از ج.ا، از ساختارهای پیچیده‌تری برخوردارند که این تقابل شهروند با دولت را در انتخابات میرا می‌کنند، تفاوتی در اصل ماجرا ایجاد نمی‌کند. شهروند هر دولت سرمایه‌دار، دولت را مسئول معضلات خود می‌داند و این امتیاز را برای خود قائل است که حق واگذار شده خود را بازطلب کند. چنین طلبی بنیاد شورش «شهروندان» علیه دولت است و از این رو شورش بی‌واسطه علیه دولت، آن لحظات انفجاری در جامعه، که بخشی از شهروندان را بی

^۶ در قانون فدرال ایالات متحده، تلاش برای براندازی دولت می‌تواند تا بیست سال زندان داشته باشد. (U.S. Code, Title ۱۸, Section ۲۳۸۵). چنانکه در غائله حمله به کنگره، دستگاه قضای ایالات متحده علیه مهاجمان به این قانون استناد کرد. در قانون اساسی فرانسه نیز تجدیدنظر در اصل جمهوری حتی از طریق رفراندوم ممنوع است. (اصل ۸۹م قانون اساسی فرانسه)

^۷ وجود اپوزیسیون برانداز و سرنگونی طلب هم چیز غربی در کشورهای اروپایی و غربی نیست. مثلاً در کشور آلمان، سازمان زیرزمینی سلطنت طلب-فاشیستی به نام رایشبورگر با قریب به بیست هزار عضو وجود دارد و دولت آلمان هم با این سازمان مخفی برخورد‌های قهرآمیزی مشابه با برخوردهای ج.ا با سازمان‌های برانداز دارد. بنگرید به: جنبش راست افراطی «شهروندان رایش» که خواهان سرنگونی دولت آلمان است، چیست؟ بی‌بی‌سی فارسی، ۲۴ آذر ۱۴۰۱.

هیچ سازمان‌یابی پیشینی و بی‌هیچ افق سیاسی به تقابل خیابانی با دولت می‌کشاند، پیشاپیش بر اساس انگاره لیبرالی بنیادینی عمل می‌کند که دولت سرمایه‌داری برای توجیه حق حاکمیت بورژوازی در ذهن شهروندان کاشته است.

شهروند و شاهزاده: عنصر امپریالیسم

۵. اگرچه محرک و انگیزه شکل‌گیری سه شورش بزرگ یک دهه اخیر معیشت، گرانی و فقر بوده و همین امر خود نشان‌دهنده نقطه عطفی در مسیر عمومی هر شکل از سیاست‌ورزی در ایران بود، با این همه ظرفی که این انگیزه در آن به عمل درآمد، یعنی شورش «شهروندان» در خیابان، برخاسته از همان انگاره لیبرالی است که پیشتر گفتیم.^۸ معترضانی که از فقر و گرانی عاصی شده‌اند، در مقام «شهروند معترض» به خیابان می‌آیند تا از دولت ج.ا.ن مطالبه‌ای مشخص (مثلاً کاهش قیمت بنزین) بلکه مطالبه‌ای عام، یعنی حق حاکمیتی را طلب کنند که تصور دارند خود با دست خود به ج.ا.ن بخشیده‌اند. «مرگ بر دیکتاتور»ی که از جنبش سبز به عاریت گرفته شده، بیان همین انگاره است.^۹ همین است که در این شورش‌ها با آمیزه‌ای متناقض روبه‌رو می‌شویم: از یک‌سو واکنشی به تشدید استثمار، بهره‌کشی و فساد حاصل از عملکرد سرمایه‌داری در جامعه هستند و از سوی دیگر شعارها و رفتارها، رنگ و بوی چندانی از مبارزه طبقاتی با نظام سرمایه‌داری ندارند. در اینجا باید میان عامل محرک و شکل عمل تفاوتی گذاشت. عامل محرک شورش، طبقاتی است و جایگاه طبقاتی «شهروند» است که پاسخ او به عامل محرک را تعیین می‌کند. از همین‌رو است که شورش‌های ناشی از فقر و گرانی، بیشتر با حضور «شهروندانی» از طبقات زحمت‌کش و ستمدیده همراه هستند و فی‌المثل همین شهروندان به عامل محرکی نظیر حجاب و آزادی‌های فردی در سال ۱۴۰۱، پاسخ عملی نمی‌دهند، گرچه حتی با آن هم‌دل باشند. اما «شهروندان» طبقات ستمدیده، در زمینه شناسایی ریشه معضل خود و شیوه عمل، دقیقاً به علت سطح نازل آگاهی و مبارزات طبقاتی، الگوی مبارزاتی‌ای جز الگوی عام لیبرال پیشاروی خود ندارند. از همین‌رو بود که می‌شد به شورش‌های دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ خوشامد گفت:

^۸ امیدواریم خواننده متوجه باشد که حکم ما از قرار زیر است: انگاره بنیادین لیبرال، معترضان را در مقام شهروندانی معترض به دولت به این سه شورش خیابانی کشانده است. این تذکر را دادیم تا از این سوءتعبیر جلوگیری کنیم که: هر شورش خیابانی محصول انگاره‌ای لیبرالی است. شورش خیابانی در شرایطی دیگر می‌تواند محصول چیزهای دیگری باشد.

^۹ این شعار در اینجا هم به عاریت گرفته شده و هم از دلالت سیاسی خود تهی شده است. در آنجا مرگ بر دیکتاتور جنبه ایجابی داشت و به معنای زنده‌باد موسوی بود، و موسوی خود نمادی از دفاع از شکل و مسیر سیاسی مشخصی برای دگرگونی و استحاله ج.ا.ن به حکومتی با شکل دموکراتیک غربی بود. این آخرین لحظه‌ای بود که چنین شعاری، دلالت بر جنبش دموکراسی خواهی و دلالت بر راهبرد غرب‌گرایی بورژوازی ایران داشت. از آن پس این شعار از دلالت سیاسی خاص خود تهی شد و صرفاً دلالتی عام به خود گرفت: نفی ج.ا.ن به هر شکل عامی. از این‌رو به زعم ما یکسان گرفتن و قائل شدن وجه تشابه میان جنبش سبز و این شورش‌ها به علت وجود شعارهای مشابه، ساده‌اندیشی خواهد بود.

این شورش‌ها نشان دادند که عامل محرکی که جامعه را به مبارزه فرامی‌خواند، همچون گذشته حول ارزش‌های طبقه حاکم چرخ نمی‌زند، بلکه عنصری طبقاتی است، و اینک این عنصر خود را به عرصه پیکارهای اجتماعی وارد کرده و موضوع روز است. آن شورش‌ها نشان دادند که تضاد طبقاتی و جلوه‌های مختلفش در سطح جامعه، آنچنان تشدید شده و در پدیدار و روزمره جامعه عیان شده که دیگر با بندوبست‌های ایدئولوژیک طبقه حاکم قابل لاپوشانی و توجیه نیست. تضاد طبقاتی به دغدغه اصلی جامعه بدل شده و ارزش‌های دموکراتیک به حاشیه رفته‌اند. ورود این مؤلفه نوین، به معنای آغاز برهه‌ای برای پیشبرد و پیشروی پیکار طبقاتی، نه در خیابان، نه در لحظه شورش، بلکه در عرصه حوزه‌های کار بوده و هست. و البته از جنبه آن الگوی عام بود که می‌بایست نسبت به مخاطرات خیابان هشدار داد: الگوی مبارزه‌ای که در پیشخوان توده قرار داشت، از انگاره‌ای لیبرالی نشأت می‌گرفت.

۶. در این خیابان، معترضان همچنان خود را شهروندان برابری می‌دانند که در مقابل دولتی قرار دارند که معاهدات خود را زیر پا گذاشته است. اگر می‌خواهند این حق را از ج.ا بازستانند تنها از آن‌روست که آموخته‌اند در نهایت باید به دیگری‌اش بسپارند و خود باز به همانجا بازگردند که از آنجا آمده بودند: جامعه مدنی. همین است راز ناکامی مداوم این شورش‌ها. همین است راز ناپایداری و کوتاه مدت بودن این شورش‌ها. معترض به خیابان آمده تا قدرت را از ج.ا بگیرد و به دیگری بدهد، چون نمی‌تواند، چون اساساً گزینه‌ای واقعی در کار نیست، شورش دیری نمی‌پاید، اگرچه که می‌دانیم جوی خون روان کردن ج.ا نیز در این زمینه بی‌تأثیر نیست. در این خیابان آگاهی بر ماهیت طبقاتی ستمی که رفته، حاصل نمی‌شود و نمی‌تواند هم بشود. در این خیابان آگاهی بر این امکان که: «ما می‌توانیم خود بر خود حکومت کنیم» حاصل نمی‌شود. چراکه خیابان پیشاپیش بر بنیاد انگاره لیبرالی اشغال شده است که می‌خواهد قدرت را نزد دیگری به «ودیع» بنهد و آن دیگری کسی نیست جز طبقه سرمایه‌دار. این انگاره را در خیابان و در لحظه شورش نمی‌توان از اذهان زدود. چراکه این انگاره محصول تمرین عملی «دموکراسی» توسط شهروندان در طول دهه‌هاست. دستگاه دولت دهه‌ها مشغول کارگذاری چنین انگاره‌ای در ذهن شهروند بوده است. از انگاره لیبرالی و نهادن قدرت به غیر تا آموزه طبقاتی بازستانی قدرت از طبقه سرمایه‌دار و درهم شکستن دولتش، فاصله‌ای است عملیاتی که تنها مبارزات عملی و نظری پرولتاریا در بستر اتحادیه‌ها و حزب پرولتری می‌تواند آن را در اذهان توده‌ها ایجاد کند. پس آنچه امکان به عقب راندن این انگاره لیبرالی را می‌آفریند، مشق عملی‌الگوی دیگر در میدان مبارزه طبقاتی است: مبارزه برای تشکیل یافتن طبقه کارگر، مبارزه حوزه‌ای برای تفکیک عملی قائل شدن میان منافع حقیقی طبقاتی کارگران و منافع دروغین و به یکسان هم‌رنگ شهروندان. لیبرالیسم به شهروند کارگر بی‌قدرتی و دوری‌گزینی از سیاست و تفکیک زیست مدنی از سپهر سیاست و دولت را آموخته است. اتحادیه و حزب پرولتری، دو ساختار مختلف و مکمل همدیگر در فرایند سلب و بازستانی قدرت از طبقه سرمایه‌دار در سطوح خاص (سپهر

تولید و تسلط سرمایه‌دار بر نظم درون محیط کار) و عام (عرصه اجتماعی و سلطه دولت سرمایه بر مناسبات اجتماعی) توسط پرولتاریا هستند. پرولتاریا در خلال مبارزات عملی و بنیان‌گذاری سازمان‌هایش است که می‌تواند آن انگاره لیبرالی را دور بیندازد. روند تکوین و شکل‌گیری مبارزه طبقاتی‌ای که به تشکیل تشکیلات کارگری، یعنی اتحادیه‌ها و حزب کارگری می‌انجامد، در عین حال روند مبارزه‌ای عینی و ذهنی علیه آن انگاره لیبرال و آگاهی پرولتاریا بر جایگاه و نقش عینی خود در نظم سیاسی جامعه نیز هستند.

۷. آنچه مانع از آن می‌شود که معترض در این سه شورش، نه نظام سرمایه‌داری را، نه تمرکز ثروت را در دستان ثروتمندان (و نه فقط مقامات ج.ا) و اعمال فقر بر توده را، بلکه فقط و فقط جمهوری اسلامی را مسبب بدبختی خود ببیند و به هر آنچه که نماد ج.ا است حمله کند، به آتش بکشد و حل المسائل را در رفتن ج.ا به هر قیمتی ببیند، آن چیزی نیست که برخی «استبداد فقهی» و برخی دیگر «ذهنیت سرنگونی طلبانه حاصل از تبلیغات اپوزیسیون» می‌خوانند. بلکه پیش از هر چیز، محصول همان انگاره لیبرالی است که دولت را مسئول همه چیز معرفی می‌کند و کردوکار دولت لیبرال آن را در ذهن شهروندان می‌کارد. و چون ج.ا در مقایسه با دولت‌های غربی امروز، در تأسیس پویه‌های فریبنده به اصطلاح دموکراتیکی که بازطلب حق حاکمیت را به کارناوال تعویض کابینه مبدل می‌کنند، چندان موفق عمل نکرده، چون امپریالیسم آمریکا، تبلیغات فراوانی حول آن پویه‌های فریبنده‌تر کرده، بلافاصله هستی حکومت هدف «شهروندان معترض» قرار می‌گیرد. به جای تعویض کابینه، اصل نظام نشانه گرفته می‌شود.

آنگاه که جنبش کارگری قدرتمند، مستقل و آگاه در جامعه رشد و نمو کرده، چنین لحظه شورش می‌تواند -بسته به شرایط- فرصتی برای تبدیل شورش علیه دولت به قیام علیه نظام سرمایه‌داری باشد. چرا که اصلاً وجود چنین جنبشی منوط به آن است که از مدت‌ها پیش توانسته باشد علیه انگاره‌های لیبرالی و به نفع آموزه‌های طبقاتی مبارزه کرده و در عرصه نظر و عمل لیبرالیسم را -ولو تا حدودی- از اذهان توده‌ها بزدايد. در چنین وضعیتی، شورش می‌تواند بسته به شرایط، به میدانی برای نبرد میان دو الگوی مبارزه یا دو الگوی سیاسی بدل شود. اما آنگاه که چنین جنبش و مبارزه‌ای در ضعف کامل به سر می‌برد، در غیاب سازمان‌ها و حزب پرولتری، چنین لحظه‌ای صرفاً شورش است که اگرچه مشروعیت دولت را از اساس زیر سؤال می‌برد، اما ذهنیت لیبرال توده معترض پیشاپیش آماده است تا حق طلب کرده از دولت فعلی را به دیگری تفویض کند. از همین دریچه است که اپوزیسیون آمریکایی ج.ا می‌تواند ورود کند و رفتن ج.ا و آمدن حکومتی آمریکایی را راه نجات «مردم ایران» معرفی کند.

بنابراین اگر امپریالیسم آمریکا فرصت آن را یافت تا طی چند سال اخیر و از طریق تبلیغات رسانه‌ای، دون صفتی چون رضا پهلوی را به‌عنوان رهبر هر اعتراض احتمالی در ایران جا بزند، صرفاً از آن‌روست که طبقه کارگر و دیگر اقشار جان به لب آمده از گرانی و فقر، نه به‌عنوان طبقه‌ای علیه نظام سرمایه‌داری یا حتی به‌عنوان ستم‌دیدگان علیه ثروتمندان، که به‌عنوان شهروندانی معترض به دولت وارد خیابان شده‌اند. انگاره بنیادین لیبرال به «شهروند معترض» آموخته که اگر حق حاکمیت بر خود را از دولت فعلی طلب می‌کند، می‌بایستی سپس‌تر آن را به دیگری ببخشد. آمریکا برای آن دیگری، الگوی دموکراتیک حرفه‌ای‌تر و حقه فریبنده‌تری از ج.ا.د در جیب دارد. این است راز مانور امپریالیسم و گرفتن کارش در ایران.

شهروند و چماق: فالانژیسم در خیابان

۸. شورش‌های خیابانی دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ نقطه عطفی در روند اعتراضات اجتماعی در ایران بودند. این دو اعتراض گسترده، برخلاف تمام اعتراض‌های سراسری پیشین نه از جنبه سیاسی^{۱۰} و نه از جنبه سازمانی تحت سیطره هیچ یک از نیروهای سیاسی داخل و خارج از کشور قرار نداشتند. شکل‌گیری چنین اعتراضاتی پدیده نوینی در عرصه سیاست ایران و همچنین ظهور گسستی از جنبش دموکراسی خواهی در ایران بود. اعتراضات خیابانی سراسری از میانه دهه هفتاد تا انتهای دهه نود، حول گفتمان دموکراسی خواهی شکل می‌گرفت. گفتمانی که زبان راهبرد غرب‌گرایی بورژوازی ایران بود. اما اعتراضات ۹۶ و ۹۸ پدیده جدیدی بودند که جنبش دموکراسی خواهی نه بنیان‌گذار آن بود، نه توانی برای پاسخ دادن به مطالبات آن داشت و نه ابزاری برای بهره‌برداری از قوای این اعتراضات؛ چه اصلاً جنبش دموکراسی خواهی در ایران، چند صباحی پس از وقوع شورش دی ماه ۹۶ و با نابودی برج‌جام، خود در سراسیبهی اضمحلال قرار گرفت. این شورش‌ها به همراه انحلال برج‌جام، نقطه پایان جنبش دموکراسی خواهی در ایران در هیئت یک جنبش بزرگ اجتماعی بود.

نیروهای جنبش دموکراسی خواهی و به‌ویژه نیروهای خارج‌نشین این جنبش، با تمام سردرگمی‌ای که در مواجهه با این شورش‌ها داشتند و فی‌المثل شورش دی ماه ۹۶ را به تحریکات اصول‌گرایان مربوط کردند، در ادامه راه، تلاش بسیار کردند تا این شورش‌ها را ادامه اعتراضات دموکراسی خواهانه به ج.ا.د و در پیوند با اعتراضات سال ۱۳۷۸ کوی دانشگاه و جنبش سبز نشان دهند. اگرچه هرچه بیشتر بر این طبل کوبیدند، کمتر از آن نتیجه گرفتند. با این حال در میدان عمل دریچه‌ای برای ایشان گشوده بود. نزد اپوزیسیون خارج‌نشین، شکست و اضمحلال اصلاح‌طلبان، فرصتی بود برای عرض اندام و سوار

^{۱۰} مقصودمان ارزش‌های سیاسی خاص جریان‌های مختلف سیاسی موجود در صحنه است که فرد تعلق سیاسی خود را نسبت به آن ارزش‌ها آگاهانه بیان می‌دارد. این وجه ایدئولوژیک را نباید با آن انگاره بنیادین لیبرال که ناخودآگاه و توسط دولت در اذهان توده‌ها کاشته می‌شود یکی گرفت.

شدن بر موج براندازی. اگرچه اپوزیسیون خارج‌نشین نیز به همان اندازه اصلاحات - اگر نه بیشتر - به لحاظ گفتمانی و سازمانی برای بهره‌برداری از این شورش‌ها ناتوان بود. این شورش‌ها اعلام حضور زحمت‌کشان و گرسنگان در مقام «شهروندان معترض به دولت» برای مطالبه سهم خود از جامعه بودند و چنین تحولی نه می‌توانست تداوم جنبش دموکراسی خواهی باشد و نه با گفتمان و ابزارهای آن جنبش ارتباطی برقرار می‌کرد.

۹. بیشتر توضیح دادیم که در دوران اصلاحات، اپوزیسیون ج.ا. ناچار بود، بخواهد یا نه، از در همراهی با جنبش دموکراسی خواهی و نیروی سیاسی آن یعنی اصلاحات در آید. همچنین توضیح داده شد که از پی اضمحلال این جنبش و فروپاشی اصلاحات، نیروهای سیاسی حاضر در آن - چه در میان جنبش اصلاحات و چه در میان اپوزیسیون خارج از کشور - مسیر بدل شدن به نیرویی چماق به‌دست و مزدور (فالانژ) را در پیش خواهند گرفت.^{۱۱} نیروهایی فرقه‌ای که نماینده منافع هیچ طبقه و قشری در جامعه ایران نبوده و صرفاً مزدور و پیاده‌نظام امپریالیسم آمریکا خواهند بود. نیروهایی که ایدئولوژی و سبک کارشان در یک کلمه خلاصه می‌شود: اسلحه؛ و از قضا ناتوانی و الکنی این نیروها در بهره‌برداری از شورش‌های انتهای دهه ۹۰ آنان را به صرافت انداخت که فضای شورشی، فضایی مناسب برای اجرای عملیات‌های فالانژیستی است. این یکی از دلایل به حاشیه رفتن شخصیت‌ها و نیروهای مدافع کنشگری مدنی و عروج و رونق یافتن دو فرقه سلطنت‌طلبان و مجاهدین است. این دو فرقه اخیر از دهه‌ها پیش دست‌اندرکار سازمان‌دهی فعالیت‌های مسلحانه در داخل کشور بودند. اگر تا پیش از این کارشان نمی‌گرفت، علتش بر خر مراد سوار بودن جنبش دموکراسی خواهی بود. با زوال جنبش دموکراسی خواهی در ایران و فراهم آمدن فضا برای فالانژیسم و چماق به‌دستی، شاهد عروج مجدد این دو فرقه نیز هستیم. اما این امر اهمیتی حاشیه‌ای دارد. مسئله مهم‌تر آن است که در نبود هرگونه تشکل، در نبود هرگونه ایدئولوژی و سبک فعالیت مبارزاتی، فضای شورش و جنگ خیابانی به بستری برای تکثیر خودبه‌خودی این فالانژیسم و سوق یافتن معترضین به سمت چنین اعمالی می‌شود: قتل، آتش زدن اماکن و تجهیزات عمومی ولو به‌علت استفاده احتمالی نیروهای سرکوب از این اماکن و تجهیزات و غیره.

از سوی دیگر بقایای جنبش دموکراسی خواهی در ایران نیز با فروپاشی آن جنبش، افق و راهبرد خود را از دست دادند. بقایای این جنبش، در بی‌افقی و بی‌راهبردی، هرچه بیشتر پذیرای الگویی شدند که نیروهای سیاسی بازمانده از جنبش دموکراسی خواهی تبلیغش می‌کردند. اعتراضات پاییز ۱۴۰۱، فرصتی برای عرض اندام محدود بقایای آن نیروی سیاسی و این بدنه جنبشی بود. این اعتراضات نشان داد که فضای عمومی شورش خیابانی، میدانی مناسب برای اقدامات نظامی کور است. از همین رو کل بسیج تبلیغاتی و نیز سازمانی اپوزیسیون خارج از کشور به‌سمت آمادگی برای بهره‌برداری از میدان

^{۱۱} درخصوص بنیان‌های این فالانژیسم بنگرید به: یک پرچم در سه اپیژود، خسرو خاکبین، زمستان ۱۳۹۸. همچنین: *اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، جمهوری اسلامی، حجاب، دموکراسی خواهی و طبقه کارگر*، پوریا سعادت.

شورش‌های خیابانی آتی سوق یافت. در شورش خیابانی یک باند چند نفره به خوبی سازمان یافته، به راحتی می‌تواند برای چند ساعت به راهبر جمعی چند هزار نفره بدل شود. همان چند ساعت کافی است. نقشه آتی اهمیتی ندارد، گسترش توده‌ای ارتباطات اهمیتی ندارد و نمی‌تواند هم داشته باشد. آنچه مهم است یک مرکز دولتی به آتش کشیده شده و چند تصویر از جمعیتی حول آن است.

۱۰. این همان چیزی است که اپوزیسیون فالانژشده و بدنه اجتماعی آن، بدنه باقی مانده از جنبش سبز، از میدان اعتراضات دی ماه ۱۴۰۴ دشت کرد. مسیر و امکانی برای پیوند توان توده‌ای شورش‌های خیابانی با بقایای چماق به دست جنبش دموکراسی خواهی گشوده شده است. این مخاطره‌ای است که مسیر مبارزه طبقاتی در ایران را تهدید می‌کند. چراکه شورش خیابانی در لحظه وقوع توهمی از مبارزه می‌آفریند و در ادامه و پس از سرکوب فضای یأس و ناامیدی. شورش، در لحظه وقوع توش توان کارگران را به جای پیشبرد مبارزه طبقاتی مصروف آکسیون خیابانی می‌کند و پس از شکست نیز، جو ناامیدی و اختناق، مانع از بازگشت طبقه کارگر به مبارزات طبقاتی اش می‌شود.

اعتراضات خیابانی در میدان شورش‌های دی ماه ۱۴۰۴، سرانجام خود را بازیافت: فراهم آوردن فضا برای فالانژیسم و بدل ساختن توده معترضین به سیاهی لشکر فالانژیسم.

به مدت دو دهه، جنبش دموکراسی خواهی مانعی بزرگ بر سر راه گسترش و اعتلای مبارزه طبقاتی در ایران بود. وقوع شورش‌های دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸، با تمام مخاطراتش، با اعلام وقوع گسستی از دموکراسی خواهی، نویدبخش فراهم آمدن فضایی برای خروج طبقه کارگر از توهمات دموکراسی خواهانه بود. اما هم‌اینک جنبش تغییر ماهیت یافته دموکراسی خواهی روزنه‌ای برای بهره‌گیری از قوای توده‌ای هدر رفته در شورش‌های خیابانی یافته و در پیوند با این شورش‌ها، می‌تواند توهمی از شکلی از مبارزه رادیکال را بیافریند که تا چندی کارگران و زحمت‌کشان را نیز به خود سرگرم کند. همین پیوند نیز بود که معترضان را به قتل‌گاهی کشاند که قیچی نامبارک سرکوب ج.ا و تحریک‌گری اپوزیسیون برایشان فراهم دیده بود. باید توجه داشت: این نظام سرمایه‌داری و دولت آن یعنی ج.ا است که بستر شورش‌های عظیم را فراهم می‌آورد. سیاست‌های شدیداً ارتجاعی و عمیقاً ضدکارگری طبقه سرمایه‌دار ایران و دولتش است که فرودستان و زحمت‌کشان را به سمت راهکارهای شبه‌نظامی سوق می‌دهد و در آن سوی خندق، پیاده‌نظامی جنایتکار و مزدور سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل، یعنی اپوزیسیون خارج کشور ج.ا آماده است تا از خیل جان به لب آمدگان برای خود بهره بگیرد. ج.ا توده معترض را به سمتی سوق می‌دهد که امپریالیسم آمریکا و اپوزیسیون ج.ا برایش راهکاری جز تبلیغ اقدامات شبه‌نظامی ندارند، آنگاه است که

حکومت با همان معترضانی که خود به دامان راهکارهای اپوزیسیون سوقشان داده، به‌عنوان معاند و باغی و مفسد فی الارض برخورد می‌کند.^{۱۲}

۲

شورش‌های دی ماه: آنچه روی داد.

سود سرمایه و سرمایه‌داران تنها به مدد بهره‌کشی هرچه بیشتر از طبقه کارگر و دیگر زحمت‌کشان جامعه و محروم ساختن هرچه بیشتر آنان از کل تولید اجتماعی ممکن است و این امر به شکل‌گیری چرخه‌هایی از اعتراض، شورش و سرکوب خونین انجامیده که از دی ماه ۱۳۹۶ تا دی ماه ۱۴۰۴، هر بار با شدتی بیشتر روی می‌دهد و هر بار به شکلی خونین‌تر سرکوب می‌شود. به زعم ما در این اعتراضات، آموزه‌هایی عملی هست که به‌ویژه برای کارگران و برای برون‌رفت از چرخه باطل شورش و سرکوب خونین اهمیت دارند. شورش دی ماه ۱۴۰۴، با اعتراض و اعتصاب کسبه بازار تهران آغاز شد. از این رو ابتدا ببینیم بازاریان تهران و چند شهر بزرگ دیگر چه گفتند و چه کردند.

نوسانات ارزی، نظام مالیاتی و سرمایه‌های بزرگ علیه بازار

بازاریان چه گفتند؟

بازاریان خیابان جمهوری و امیرکبیر تهران به سردمداری کسبه دو مرکز خرید بزرگ علاءالدین و چارسو و نیز بازار امین‌حضور که هر دو عمدتاً مراکز خرده‌فروشی لوازم خانگی و الکترونیک هستند، در هفتم دی ماه ۱۴۰۴ و در اعتراض به نوسانات ارزی دست به اعتصاب زدند. برای کسبه و بازاریان خرده‌پا، ثبات نرخ ارز بسیار بیشتر از مقدار آن اهمیت دارد. نوسانات شدید ارزی زیست سرمایه‌های کوچک را تهدید می‌کند و می‌دانیم که یک نوسان ارزی شدید می‌تواند ضررهای هنگفتی به کاسب بزند. این مسئله زمینه‌عام شکل‌گیری اعتراض بازاریان بود. عوامل متعددی بر کاهش شدید ارزش ریال مؤثرند. یک عامل مهم،

^{۱۲} سری به فیلم‌های تبلیغاتی رسانه‌های جمهوری اسلامی حول بازداشت جاسوسان و وطن‌فروشان بزنید. قریب به اتفاق «جاسوسان» و «معاندینی» که دستگاه اطلاعاتی حکومت «گروه‌هایشان را از هم پاشانده» در محلات پایین شهر بازداشت می‌شوند و به مشاغل کم‌درآمد اشتغال دارند. اینها همان طعمه‌هایی بوده‌اند که سیاست‌های خانمان برانداز و فقرآفرین ج.ا، با تنگ کردن معاش بر ایشان، به تور اپوزیسیون‌شان انداخته است. اگر معاند و براندازی هم هست که با اسرائیل و مجاهدین همکاری می‌کند، مخلوق و محصول شرایطی است که نظام سرمایه‌داری به رهبری حکومت ج.ا ایجاد کرده است.

تحریم‌های امپریالیستی است که بسیاری از صنایع سنگین ایران و نظام بانکی کشور را هدف گرفته‌اند. دولت آمریکا به بهانه تضعیف ج.ا، در عمل معاش زحمت‌کشان و کارگران را هدف گرفته^{۱۳} و دولت ایران نیز برای دور زدن همین تحریم‌ها، بخشی از نظام مالی کشور را در اختیار سرمایه‌دارانی قرار داده که معاش جامعه را وسیله سوداگری کرده‌اند. از سوی دیگر دولت‌های مختلف در سالیان گذشته، برای جبران کسری بودجه خود هر چه بیشتر به استقراض از بانک مرکزی و دیگر بانک‌ها روی آورده‌اند. امری که با رشد عظیم پایه پولی و نیز رشد نقدینگی در نظام مالی کشور همراه بوده است. طی چهار سال اخیر، پایه پولی کشور بیش از سه برابر رشد کرده و از حدود چهار هزار میلیارد تومان به بیش از سیزده هزار همت رسیده است. برای آنکه بدانیم بخشی از این پول‌ها که در قالب تسهیلات بانکی وارد اقتصاد می‌شود، در اختیار چه کسانی قرار می‌گیرد، کافی است نگاهی به آمار و ارقام مربوط به توزیع تسهیلات بانکی نگاهی بیندازیم. حجم تسهیلات بانکی از حدود سه هزار همت در سال ۱۳۹۷ به حدود ۷۶۰۰ همت در سال ۱۴۰۳ رسیده است. سهم صنایع، معادن و تجارت از کل این تسهیلات ۷۵ تا ۸۵ درصد بوده است. سهم تسهیلات خرد نیز در همین بازه شش ساله، از ۱۶ درصد به ۲۲ درصد رسیده است.^{۱۴} می‌بینیم که قریب به هشتاد درصد کل پولی که از طریق نظام بانکی وارد اقتصاد می‌شود، در اختیار بخش کوچکی از جامعه، یعنی صاحبان صنایع و بازرگانی قرار می‌گیرد. از این تزریق پول‌ها به دستگاه اقتصادی کشور، چیز دندان‌گیری جز تورم و فشار اقتصادی نصیب کارگران و زحمت‌کشان نمی‌شود. اینک تبعات آن تحریم‌ها و این سوداگری‌ها گریبان سرمایه‌های کوچک و بازارهای محلی را نیز گرفته است.

اما در کنار این زمینه عام، عواملی خاص نیز وجود داشت. از آن جمله تلاش‌های دولت برای افزایش دو درصدی مالیات بر ارزش افزوده در برنامه بودجه سال آتی (امری که با مخالفت مجلس مواجه شد) و نیز اصلاحات در نظام مالیات‌ستانی بود که بازاریان را مکلف به شفاف‌سازی در خصوص درآمدها تا پایان سال می‌ساخت. توضیح آنکه دولت در ۱۵ آذر ماه ۱۴۰۴ اعلام کرد که از ابتدای دی ماه ۱۴۰۴، صورت‌حساب‌های غیرالکترونیک برای محاسبه مالیات اعتبار نخواهند داشت.^{۱۵} این مسئله به‌ویژه موضوع اعتراض بازار پلافروشان بود و البته آنان توانستند امتیازاتی در این زمینه بگیرند.^{۱۶}

^{۱۳} رهبران و مقامات امپریالیست دولت آمریکا، با وقاحتی بی‌بدیل هدف خود را از اعمال تحریم‌ها علیه ج.ا، فشار اقتصادی به جامعه و مردم اعلام کرده‌اند تا مگر مردم بر اثر فشار اقتصادی، علیه حکومت قیام کنند. مثلاً اخیراً نانس پلوسی، رئیس کنگره نمایندگان آمریکا خواهان فروپاشاندن اقتصاد ایران شده تا روستاییانی که به گفته وی «حامی حکومت» هستند، دست از حمایت از ج.ا بردارند!

^{۱۴} مرکز آمار ریز تسهیلات بانکی در فرودین ماه را منتشر کرد، روزنامه شرق، ۲۱ خرداد ۱۴۰۴.

^{۱۵} صورت‌حساب‌های غیرالکترونیک از ابتدای دی ماه ۱۴۰۴ اعتبار مالیات بر ارزش افزوده نخواهند داشت، تارنمای رسمی خبرسانی دولت، ۱۵ آذر ۱۴۰۴.

^{۱۶} دولت از فاکتور الکترونیک عقب نشست/ توضیح رئیس اتحادیه طلا از جلسه امروز با پزشک‌ان/ اعتراض اصناف به پاسور رسید، انصاف، ۹ دی ۱۴۰۴.

بازاریان پیش از این نیز بارها در اعتراض به طرح‌های مالیاتی دولت (برای نمونه اعتصاب بازار طلا در اردیبهشت ۱۴۰۳) و بعضاً نوسان‌های ارزی دست به اعتراض زده بودند. آنچه در کنار بار سنگین مشکلات اقتصادی، فشار را بر بازاریان افزایش داده، ناتوانی در رقابت با سرمایه‌های بزرگ نیز هست؛ آن هم در شرایطی که کاهش توان خرید توده‌ها، رکودی نسبی را بر بازارهای محلی حاکم کرده است. امری که به‌ویژه در بازار لوازم الکترونیک شدیدتر و مشهودتر است و مدت‌هاست اصناف این حوزه را با معضل مواجه کرده است. به‌طور کلی آنچه بازاری را به خاک سیاه نشانده، همان فضایی است که وی در آن نفس می‌کشد: یعنی نظام سرمایه‌داری. در نظام سرمایه‌داری است که نوسانات ارزی یک شبه عده‌ای را به خاک سیاه و عده‌ای را به قله‌های افتخار می‌رساند. در بازار سرمایه‌داری است که سرمایه قوی‌تر ضعفا را از میدان به در می‌کند و ذره‌ای هم به خسارات مالی و جانی این حذف اهمیت نمی‌دهد. با نگاهی به یک نمونه از این مسئله که بخشی از اصناف بازار را هم درگیر کرده و از قضا این بخش را به یکی از آغازگران اعتراضات بازار بدل کرد، می‌توانیم بهتر دریابیم که چگونه آنچه بازاریان در موارد مختلف طالب‌اش هستند، همان چیزی است که اینک خودشان را به خاک سیاه نشانده است.

حدود یک دهه و نیم است که در بازار ایران، ابرفروشگاه‌ها یا هایپرمارکت‌های خرده‌فروشی شکل گرفته‌اند. این هایپرمارکت‌ها ابتدا در شکل مراکز زنجیره‌ای توزیع کالاهای سوپرمارکتی شکل گرفته و به‌ویژه در شهرهای بزرگ به موجی از ورشکستگی سوپرمارکت‌های کوچک منجر شدند.^{۱۷} طی چند سال اخیر، تأسیس ابرفروشگاه‌ها از حوزه کالاهای مصرفی روزمره، به حوزه لوازم خانگی، فرش و مبلمان نیز کشیده شده است. تأسیس ابرفروشگاه‌های زنجیره‌ای چون شهر لوازم خانگی، شهر فرش، مهدایران، سرای ایرانی و غیره، که برخی از آنها دارای شعباتی در چندین شهر بزرگ کشور هستند، تقاضای موجود در بازار را که به علت کاهش قدرت خرید توده‌ها کوچک شده، چه با تبلیغات گسترده و چه با عرضه تسهیلات خرید، به خود جذب کرده و عملاً کسب‌وکار بازاریان خرد را کساد می‌کنند. تأسیس این مراکز خرید، به‌ویژه در زمینه لوازم خانگی، فرش و مبلمان، محصول تمرکز سرمایه و شکل‌گیری انحصاراتی است که در پشت آنها بانک‌ها، کارخانجات بزرگ تولید لوازم خانگی^{۱۸} و سرمایه‌داران بزرگ قرار دارند.

^{۱۷} نخستین نمونه از این نوع فروشگاه‌های زنجیره‌ای رفاه و اتکا (تعاونی مصرف نیروهای مسلح) بودند که از دهه ۱۳۶۰ در ایران وجود داشتند. با این حال این فروشگاه‌ها در حقیقت تعاونی‌های دولتی بودند که بخش بسیار کوچکی از بازار را در اختیار داشته و رقیب مهمی برای کسبه محلی محسوب نمی‌شدند. حال آنکه رشد انفجاری فروشگاه‌هایی نظیر جامبو، افق کوروش، سون، هایپرمی و غیره عملاً به ورشکستگی نظام سنتی سوپرمارکت‌ها در ایران انجامید. برای نمونه بنگرید به: فرهیختگان: بیش از ۲۰ درصد سوپرمارکت‌های تهران به دلیل توسعه فروشگاه‌های زنجیره‌ای تعطیل شده‌اند/ با افتتاح هر فروشگاه زنجیره‌ای در پایتخت، به طور متوسط ۳ سوپرمارکت و فروشگاه پروتئینی از بازار حذف می‌شوند، انتخاب، ۲ شهریور ۱۴۰۴.

^{۱۸} برای نمونه شرکت انتخاب الکترونیک، مالک برندهای اسنوا، دوو و بَست ۷۰ درصد فروش بازار را در اختیار دارد. این شرکت با عرضه عمده محصولات خود در ابرفروشگاه‌های زنجیره‌ای، عملاً همکاری با بازارهای خرد را حذف کرده است. سهم ۷۰ درصدی انتخاب الکترونیک از بازار لوازم خانگی کشور، صدای بورس، ۱۲ بهمن ۱۴۰۱.

سرمایه صنعتی برای افزایش حجم سود خود، نیازمند فروش هرچه سریع‌تر و بیشتر محصولات خود است. هرچه فروش بیشتر باشد، سرمایه اولیه سریع‌تر به مبداء خود، یعنی کارخانه بازمی‌گردد و به تولید بیشتر منتهی می‌شود. در شرایطی که کاهش توان خرید توده‌ها، رکودی نسبی را در بازارهای محلی ایجاد کرده، سرمایه‌داران صنعتی تمایل دارند تا به جای عرضه محدود اجناس خود به بازاریان محلی، محصولات خود را در نمایشگاه‌های بزرگ و به‌طور عمده عرضه کنند. ابرفروشگاه‌ها، با تسریع فروش، بازگشت سریع‌تر سرمایه و سود بیشتر را برای سرمایه‌داران صنعتی فراهم می‌آورند. از این‌رو سرمایه‌داران صنعتی تسهیلات و تخفیف‌های متنوعی برای مالکان ابرفروشگاه‌ها در نظر گرفته و بازاریان خرد را از دایره معاملات حذف می‌کنند. به‌جز این بانک‌ها نیز به عرضه فروش و دلالتی ورود کرده و با ارائه تسهیلات کلان به این فروشگاه‌ها و آنچه که «خرید دین»^{۱۹} نامیده می‌شود، زمینه را برای جذب مشتری از بازارهای محلی به بازارهای نوین و مدرن، فراهم می‌کنند. توضیح آنکه در این مراکز خرید، به‌ویژه به دلیل نبود هر نوع نظارتی اولاً کالاها گران‌تر از قیمت واقعی عرضه می‌شوند و درثانی با اعطای تسهیلات کوتاه مدت با درصد سود بالا، کالا را با قیمتی بسیار بالا به مشتریانی عرضه می‌کنند که ناتوانی‌شان برای پرداخت یکجای قیمت کالا، ایشان را مجبور به خرید قسطی و پرداخت پول گزافی می‌کند که در بازه زمانی طولانی‌تری پرداخت می‌شود. سود این فروش قسطی به جیب مالکان ابرفروشگاه‌ها و بانک‌ها می‌رود.

چنانکه گفتیم ابرفروشگاه‌ها در چند سال اخیر در زمینه عرضه لوازم خانگی، الکترونیک، فرش و مبلمان و در شهرهای بزرگ ظهور کرده‌اند. همین مسئله تاحدودی توضیح دهنده شروع اعتراضات از جانب بازاریان صنف لوازم خانگی و الکترونیک در تهران، کرج، قم، مشهد و اصفهان نیز هست. فشار سرمایه‌های بزرگ بر سرمایه‌های خرد در این صنوف بیشتر از سایرین بوده است. تا پایان سال ۱۴۰۲، فعالان صنف لوازم خانگی، بیش از ۳۵ درصد کاهش فروش داشته (از ۷ میلیارد دلار به ۴٫۵ میلیارد دلار) و تنها در شهر تهران ۱۸ درصد مغازه‌داران، کسب‌وکار خود را تعطیل کرده‌اند.^{۲۰} اعتراضات بازاریان تهران ابتدا از مرکز خرید چارسو، علاءالدین و بازار امین‌حضور که هر سه عمدتاً مراکز عرضه لوازم الکترونیک و خانگی هستند، آغاز شد و بعداً با همراهی دیگر اصناف نیز همراه شد و به بازار بزرگ تهران و بازارهای محلی دیگر شهرهای بزرگ نیز کشیده شد.^{۲۱} این اصناف از مدت‌ها پیش نسبت به شکل‌گیری این انحصارات معترض بوده و چندین بار نیز تا مرز اعتصاب پیش رفته بودند. اعتراض

^{۱۹} در خرید دین، بانک به‌جای مشتری کل هزینه خرید را متقبل شده و به فروشگاه پرداخت می‌کند و مشتری اقساط را نه به صاحب کالا که به بانک بازپرداخت می‌کند.

^{۲۰} کاهش قابل توجه فروش لوازم خانگی، دنیای اقتصاد، ۲۰ اسفند ۱۴۰۲.

^{۲۱} مقصود آن نیست که فشار رقابتی سرمایه‌های بزرگ بر دیگر اصناف بازار نیز وارد می‌شود. دیگر بخش‌های بازار به علت همان نوسانات ارزی دست به اعتراض زدند. نکته بر سر آن بود که بخشی از اصناف، مستقیماً با فشار رقابت سرمایه‌های بزرگ مواجهند و این مسئله در اعتراض آنان سهم داشته است.

مزمّن نسبت به کاهش فروش، با جرقه نوسانات ارزی انتهای پاییز ۱۴۰۴، کاسه صبر ایشان را لبریز کرد. ببینیم صاحبان این کسب‌وکارها که فروششان با اتحاد بانک‌ها، کارخانجات و مالکان ابرفروشگاه‌ها درگیر شده، تأثیر این اتحاد را بر کاسبی خود چگونه می‌بینند.

بازاریان صنف لوازم خانگی، الکترونیک و مبلمان، در دو سال اخیر و تا پیش از نوسانات ارزی اخیر و وقوع اعتراضات دی ماه ۱۴۰۴، به شکل‌گیری مراکز ابرفروشگاهی در تهران و شهرهای بزرگی نظیر کرج، قم، اصفهان و مشهد معترض بوده‌اند. شهر لوازم خانگی، سرای ایرانی و شهر فرش در رأس مراکزی هستند که کسبه و بازاریان خرد این حوزه، به عملکرد آنها معترض بوده‌اند.^{۲۲}

محمد شایق، نایب رئیس اتحادیه لوازم خانگی کرج می‌گوید: «موضوع دومی که باعث ایجاد این رکود عمیق و مشکلات اعضای صنف شده، توزیع ناعادلانه تسهیلات بانکی و امکان فروش اقساطی است که منحصر به چند فروشگاه هایپر در کشور می‌شود ... بانک‌های کشور اکثراً تمام تسهیلات بانکی و وام‌های خود را جهت بهره‌مندی یک الی دو فروشگاه هایپر خاص متمرکز کرده‌اند که در شهر نیز تبلیغات گسترده‌ای دارند.»^{۲۳} وی جایی دیگر با حرارت می‌گوید: «اگر یک کاسب قدیمی صنف لوازم خانگی با ۲۰ سال سابقه صنفی و گردش حساب بالا به هر کدام از بانک‌ها مراجعه کند، با دارا بودن دو ضامن حداکثر با بالاترین امتیاز، دو میلیارد تومان تسهیلات با بازپرداخت حداقل ۱۲ ماه به او داده می‌شود.»^{۲۴}

اکبر پازوکی، رئیس اتحادیه صنف تهیه و فروشندگان مصنوعات گازسوز، نفت و الکترونیک مشهور به اتحادیه فروشندگان لوازم خانگی ایران، با زبانی تند در مصاحبه‌ای در سال ۱۴۰۲ با انصاف‌نیوز می‌گوید: «فقط فروشنده‌های لوازم خانگی نیستند که از این وضعیت ناراضی هستند، شما بروید یافت‌آباد ببینید کسی دیگر مبل می‌خرد؟ صنف مبل، صنف صوت و تصویر، صنف تشک و کالای خواب، صنف چینی و بلور، صنف فرش، صنف لوازم فلزی آشپزخانه، یعنی ۳۰ هزار واحد صنفی فعال در تهران را به خاک سیاه نشانده‌اند ... این صنوف کم بود، به سراغ کامپیوتر و موبایل هم رفته‌اند تا آنها را هم بدبخت کنند ... اگر بانک

^{۲۲} مالک هر سه مجموعه، حسین و حمید آزمون هستند. این مجموعه‌ها در استان‌ها تهران، البرز، گیلان، مازندران، قم، اصفهان، شیراز و مشهد شعبه دارند.

^{۲۳} گلایه از انحصار در بازار لوازم خانگی، ایسنا، ۱۲ آذر ۱۴۰۲.

^{۲۴} آب گل‌آلود بازار لوازم خانگی و ماهی‌گیری برخی فروشگاه‌های بزرگ، ایسنا، ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴.

آمده است و به فروش کالا اعتبار می‌دهد، چرا به کاسب ۳۰ ساله و ۴۰ ساله و ۶۰ ساله نمی‌دهد. ما ناراحت این بی‌عدالتی‌ها هستیم. بانک که تولید را رها کرده است. در توزیع هم دارد انحصار درست می‌کند.»^{۲۵}

یک بازاری در سهرامین حضور می‌گوید: «این فروشگاه ۲۰ هزار متری از محل تسهیلات بانک خریداری شده ... اگر من هم بروم درخواست این تسهیلات را بکنم به من هم می‌دهند؟ من که پدرم از ۴۰ سال پیش در این بازار است و تا حالا یک چک برگشتی هم نداشتم.»^{۲۶}

رئیس اتحادیه کشوری این صنف در مصاحبه با انصاف‌نیوز می‌گوید که بارها با ریش سفیدی و خواهش مانع از اعتصاب کسبه و بازاریان این صنف در تهران و دیگر شهرها شده است.^{۲۷} آنچه در واقع جان این صنف را به لب رسانده و دست آخر نیز نوسانات ارزی، طاق‌شان را طاق کرده، فشار رقابتی سرمایه‌های بزرگ است. اما خود نوسانات ارزی محصول چیست؟ بی‌شک تحریم‌های امپریالیستی آمریکا به کاهش ارزش ریال منجر شده‌اند. اما چنانکه گفتیم برای کاسب و بازاری ثبات نرخ ارز اهمیتی بیشتر از مقدار نرخ ارز دارد. آیا در بی‌ثباتی‌های بازار و نوسانات ارزی، نمی‌توان ردپای سوداگری‌های بانک‌ها و سرمایه‌های بزرگ را نیز مشاهده کرد؟ کافی است به این نکته توجه کنیم که بنا به برخی گزارشات، سه مجموعه ابرفروشاهی مذکور در سال ۱۴۰۳ قریب به ۶۵۰۰ میلیارد تومان تسهیلات دریافت کرده‌اند.^{۲۸} آیا چنین پول‌پاشی‌هایی نظام پولی کشور را دچار آسیب نمی‌کند؟ آنچه داد بازاریان را درآورده، فشارهایی است که بازار سرمایه و سوداگری سرمایه‌های بانکی و تجاری در بازار می‌آفریند. ولی مگر منطق بازار همین نیست که قوی ضعیف را از میدان به در می‌کند؟ پول آنجا لانه می‌کند که بتواند بچه کند و برایش ذره‌ای هم مهم نیست که این فرزند «مشروعی» است یا ولدالزناپی است که زیر بُته ربا و رانت‌خواری پدید آمده است. بازاری خردپا اینها را می‌بیند و فریاد می‌زند که چرا به این تازه به دوران رسیده‌ها اعتبار و تسهیلات می‌دهند اما به من نه؟! وی خواهان اعتبار است، اما خوش‌نامی و سابقه را واسطه دریافت اعتبار می‌کند. اما اعتباری که وی خواهان آن است چیست؟

«اعتبار یعنی داوری اقتصادی درباره شخصیت اخلاقی آدمی. در اعتبار وجود بشر، البته نه به‌عنوان بشر، بل به‌عنوان هستی بالقوه سرمایه و منفعت جای فلز و اسکناس را می‌گیرد. ... پس در نظام اعتباری، پول نیست که از بین می‌رود، بشر است که از بین می‌رود و تبدیل به پول می‌شود. ... غیرمادی شدن کامل پول در نظام اعتباری سبب می‌شود که بشر

^{۲۵} رئیس اتحادیه لوازم خانگی: «مردم! اتفاقاً در شهر بگردید که برگردید سرتان کلاه برود»، گلایه‌های اکبر پازوکی از فقدان نظارت و عدالت، انصاف‌نیوز، ۲۵ آبان ۱۴۰۲.

^{۲۶} انحصار در بازار لوازم خانگی/ از خرید نقدی سامسونگ تا صف اقساط برندهای گمنام، تجارت‌نیوز، ۳ آبان ۱۴۰۲.

^{۲۷} رئیس اتحادیه لوازم خانگی: «مردم! اتفاقاً در شهر بگردید که برگردید سرتان کلاه برود»، گلایه‌های اکبر پازوکی از فقدان نظارت و عدالت، انصاف‌نیوز، ۲۵ آبان ۱۴۰۲.

^{۲۸} تولید ۱۷ هزار پرونده قضایی در «سرای ایرانی»!، جوان‌آنلاین، ۲۰ مهر ۱۴۰۳.

دیگر قادر به جعل سکه‌ای جز سکه وجود خویش نباشد؛ سکه تقلبی او همان شخصیت خود اوست که مجبور است ادا در بیاورد، دروغ بگوید، به هزار و یک نیرنگ متوسل شود تا اعتباری برای خود دست و پا کند. پس اعتبار هم از نظر اعتباردهنده و هم از نظر اعتبارگیرنده، مسأله بده و بستان، مسأله فریب و تقلب متقابل است. ... برای اینکه معلوم شود باید اعتبار داد یا نه، حساب لازم است، پرس و جو در زندگی خصوصی افراد لازم است، تهمت و افترا لازم است، تا رقبا از میان برداشته شوند و اعتبارشان سست شود. ... بالاخره نظام بانکی حد نهایی و کامل نظام اعتباری است. با نظام بانکی می‌رسیم به آقایان بانکدارها و سلطه آنان بر دولت، به تمرکز ثروت در دست عده‌ای محدود، یعنی به مکیده شدن همه رمق اقتصادی ملت.»^{۲۹}

بازاری خواهان اعتبار بیشتر است، خواهان آن است که سهمی از سفره‌ای داشته باشد که ضیافتش را برنامه «فروش قسطی» با خون و گوشت زحمت‌کشان جامعه به راه انداخته است. اما غافل است از آنکه شغال بر سر سفره گرگ‌ها، خودش نیز طعام خوشمزهای است!

آنچه بازاری را به خاک سیاه نشانده، نظام بانکی و همان سلطه سرمایه‌داران بزرگ بر بازارها، نظام مالی کشور و در یک کلام تمرکز سرمایه در نظام سرمایه‌داری است. بازاریان آنچه را که عامل بدبختی ایشان است با دست پس می‌زنند و با پا پیش می‌کشند. بازاری خردپا می‌خواهد در همان مجلسی راهش دهند که بزرگان در آن نشسته‌اند و برای این کار سکه سابقه و خوش‌نامی را جعل می‌کند و حال آنکه این مجلس تنها سکه طلا می‌شناسد. آیا بازاری خود حاضر بود تنها به اعتبار خوش‌نامی و سابقه مشتری کم‌اعتبار خود، جهیزیه ازدواج فرزندان وی را تأمین کند؟ بی‌شک خیر! ابزار سرمایه برای داوری، در برابر فقیر و غنی یکسان است: پول.

بازاریان چه کردند؟

بازاریان ایران از سازمان‌های قدرتمندی نظیر اتحادیه‌های صنفی، اتاق‌های بازرگانی و هیئت امنای بازارها برخوردارند که سابقه برخی از آنها حتی به پیش از انقلاب مشروطه بازمی‌گردد. ایشان از طریق این سازمان‌ها و تشکیلات صنفی و همچنین با تکیه بر ثروت قابل توجهی که در اختیار دارند، در ارکان و دستگاه‌های اجرایی حکومت نفوذ داشته و قادرند در تصمیم‌گیری‌های

^{۲۹} مارکس، کارل، گروندریسه مبانی نقد اقتصاد سیاسی، جلد اول، ترجمه باقر پرهام و احمد تدین، صفحات ۴-۹۲

محلی و حتی کلان اقتصادی و سیاسی دخالت کنند. اعتصاب بدنه بازاریان در هفتم و هشتم دی ماه ابزار فشاری برای کسب برخی از امتیازات توسط نمایندگان بازار از دولت در اختیار این قشر گذاشت.^{۳۰}

به فاصله دور روز از اعتراضات بازاریان، پزشک‌یان و وزیر صمت، طی جلسه‌ای با نمایندگان اصناف، تعهد کردند که ضمن تشکیل سازوکاری دائمی برای ارتباط میان دولت و اصناف بازار، امتیازاتی نیز به ایشان اعطا کنند. جالب آنکه زمینه عامی که به اعتراضات بازار انجامید، صرفاً در حد گلایه در این جلسه مطرح شده و راهکارهای دولت و نمایندگان اصناف برای فائق آمدن بر مشکلات بازار، چیزی است که به زبان بازار «مهلتی برای تنفس» نامیده می‌شود.^{۳۱} بله، بازاریان به مدد دولت سرمایه‌داری، مهلتی می‌یابند تا در زیر فشار شدید اقتصادی کمر راست کنند. این امتیازات در قالب سه وعده (موارد ۱ تا ۳) و چهار تعهد اجرایی (مورد آخر) به شرح زیر است:

۱. تشکیل ستاد پیگیری مشکلات اصناف و بازاریان و حضور نمایندگان اصناف در جلسات هیئت دولت و ارائه گزارش ماهانه به ریاست جمهوری.
۲. تأمین برق بازار و رفع مشکلات انرژی آن تا حد عرف مصرف.
۳. سهیم ساختن خرده‌فروشان در طرح کالا برگ به نحوی که صرفاً به فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ محدود نباشد.
۴. معافیت‌های مالیاتی به شرح زیر برای هر مورد به مدت یک سال:
 - ا. تعلیق اجرای الزامات سامانه مؤدیان مالیاتی برای اصناف.
 - ب. تعلیق اعمال مالیات بر ارزش افزوده برای اصناف.
 - ت. تعلیق جرائم مالیاتی اصناف و بازاریان و بخشودگی صد درصدی جرائم مربوط به عدم صدور صورت حساب الکترونیک.
 - ث. توقف الزامات جدید در درگاه ملی مجوزها برای اصناف و بازاریان.^{۳۲}

در همین راستا در ۲۳ دی ماه، وزیر اقتصاد و امور دارایی نیز ضمن نشست با نمایندگان اصناف از راه‌اندازی سامانه ارتباطی با اصناف خبر داده و تعهداتی در زمینه کاهش مالیات به ایشان داد.^{۳۳} موضع‌گیری نمایندگان بازار در برابر این اقدامات دولت،

^{۳۰} اگرچه توجه داریم که علاوه بر وجود تشکیلات، بازاریان به واسطه ثروت خود، به هر حال از نفوذ در دولت برخوردارند. همچنین پیوند میان بازار و دموکراسی، بر توان چانه‌زنی و اعمال فشار ایشان بر دولت می‌افزاید.

^{۳۱} بنگرید به تنفس مالیاتی یک ساله اصناف و چهار تصمیم دولت و مجلس، دروازه اقتصاد، ۱۰ دی ۱۴۰۴.

^{۳۲} اتخاذ ۴ تصمیم مهم دولت و مجلس برای حمایت از بازار و فعالان اقتصادی، پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری، ۹ دی ۱۴۰۴.

^{۳۳} سامانه ارتباطی با اصناف برای رفع موانع کسب‌وکار راه‌اندازی می‌شود/ حمایت دولت از بازاریان، ایرنا، ۲۳ دی ۱۴۰۴.

جالب توجه است. اتاق اصناف ایران، با انتشار گزارشی در ۱۵ دی ماه، شیوه رسیدگی دولت به اعتراضات بازار را «تعامل میان دولت و بازار» خوانده و مرزبندی خود را با هرگونه «اغتشاش» اعلام می‌کند. قاسم نوده فراهانی، رئیس اتاق اصناف ایران چنین می‌گوید: «اصناف کشور که بر دو اصل امنیت و اقتصاد استوارند به بی‌ثباتی ارز و ریال اعتراض دارند اما در چارچوب قانون عمل می‌کنند و هرگونه اقدام مخرب ضدملی، مانند تخریب اموال عمومی از سوی اصناف مردود است».^{۳۴} عملکرد اصناف و بازاریان و همچنین مواجهه دولت با اعتراضات حامل درس‌هایی است که در پایان به آنها خواهیم پرداخت. پیش از آن ببینیم دولت، پس از نشست با بازاریان، در مواجهه با اعتراضات روبه گسترش چه کرد.

سود سرمایه به بهای معاش و جان زحمت‌کشان

دولت چه کرد؟

اعتراضات بازاریان جرقه‌ای بود برای شکل‌گیری اعتراضات خیابانی پراکنده اما به آرامی روبه‌رشد در شهرهای کوچک و حاشیه‌های شهرهای بزرگ. کانون اعتراضات به سرعت از بازار به شهرهای کوچک و دور افتاده منتقل شد. ظرف چند روز بازاریانی که از دولت امتیاز گرفته بودند، اندک‌اندک خود را از اعتراضات کنار کشیدند.

کاهش ارزش ریال، مستقیماً به معنای کاهش توان خرید توده‌هایی است که درآمدهای ثابت دارند. طی دو دهه اخیر درآمد توده‌های کارگر و زحمت‌کش، لااقل در مقام مقایسه با دلار، به حدود یک‌سوم رسیده است. در حالی که حداقل مزد از سال ۱۳۸۶ (آغاز تحریم‌های جامع علیه ایران)، تا کنون، ۵۷ برابر افزایش یافته، ارزش ریال در برابر دلار، ۱۶۰ برابر کاهش یافته است (این کاهش در برابر طلا شدیدتر بوده است: حدود ۸۰۰ برابر!). علاوه بر کاهش ارزش نیروی کار (مزد پولی کارگران)، طی دو دهه اخیر، دولت‌های مختلف راهبرد اقتصادی واحدی را در زمینه حذف یارانه‌های مستقیم و غیرمستقیم در پیش گرفته‌اند که تأثیری مضاعف بر فقر زحمت‌کشان دارد. راهبردی که در دولت احمدی‌نژاد و با عنوان هدف‌مندی یارانه‌ها آغاز شد، در دو دهه اخیر یارانه‌های سوخت، گندم و آرد و در نهایت کالاهای اساسی (لبنیات، گوشت و مرغ و روغن) را حذف کرده و به افزایش شدید قیمت کالاها انجامیده‌اند، بی‌آنکه مزد کارگران و زحمت‌کشان متناسب با افزایش هزینه‌های زندگی جبران شود. امری که

^{۳۴} دولت وعده داد؛ بازاریان اعتماد کردند، اتاق اصناف ایران، ۱۵ دی ۱۴۰۴. همچنین خواننده می‌تواند نگاهی هم به بیانیه سالوسانه بازاریان تبریز بیاندازد که به امضای اصناف مختلف حاضر در این بازار رسیده است. در این بیانیه هم با محتوایی مشابه مواجه می‌شویم.

به ارزان‌سازی نیروی کار انجامیده است. این راهبرد کلان اقتصادی در شرایطی پیاده می‌شود که ایران هدف تحریم‌های امپریالیستی نیز هست و هزینه‌های ناشی از تحریم‌ها، بیش از همه بر دوش کارگران و زحمت‌کشان ایران قرار دارد.

در این میان دولت چهاردهم در میانه اعتراضات روبه گسترش دی ماه ۱۴۰۴، فرصت طلبانه دست به حذف یارانه غیرمستقیم کالاهای اساسی زد. اقدامی که به افزایش دو تا چهار برابر قیمت گوشت، لبنیات، تخم‌مرغ و روغن منجر شد. دلیل دولت برای حذف این یارانه‌ها این بود: «اعطای ارز ترجیحی به فساد و رانت‌خواری منجر شده است». ببینیم دلیل دولت تا کجا راست و تا کجا دروغ است.

دولت تا آذرماه سال ۱۴۰۴، قریب به چهل میلیارد دلار ارز برای واردات تأمین کرده که ۸/۵ میلیارد دلار آن با ارز ترجیحی پرداخت شده است. ارز با قیمت ۲۸۵۰۰ تومان در اختیار ۱۱۸۳ شرکت قرار گرفته^{۳۵} که در رأس آنها شرکت‌های اقماری چهار هلدینگ مشاهده می‌شوند که قریب به یک‌چهارم کل ارز ترجیحی را دریافت کرده‌اند. نتیجه فعالیت این چهار شرکت، حتی با وجود دریافت ارز ترجیحی در سالیان اخیر، چیزی جز افزایش قیمت گوشت، مرغ و روغن نبود. این شرکت‌ها از یک‌سو ارز با قیمت کمتر دریافت کرده و نهاده‌های دامی و دانه‌های روغنی را با یارانه دولتی خریده‌اند و از سوی دیگر با احتکار، واردات کالاهای غیرضروری، فروش گران‌تر مواد خام و فرآورده‌های غذایی (به علت داشتن انحصار)، و بعضاً فروش ارز در بازار آزاد دوبار سود برده‌اند. نگاهی به فهرست این شرکت‌ها نشان خواهد داد که آن قصه‌های عامیانه اقتصاددانانی - چه داخلی و چه خارج‌نشین - که علاج اقتصاد ایران را سپردن آن به دست با کفایت سرمایه‌دار بخش خصوصی می‌دانند و فساد و رانت‌خواری را محصول «خصوصی‌سازی» می‌نامند، تا چه اندازه یاوه است. تمامی اسامی‌ای که در ذیل می‌آید کسب‌وکار خود را از پیش از انقلاب ۱۳۵۷ و بدون دخالت دولت شروع کرده‌اند و تا پیش از سر کار آمدن ج.ا، سرمایه‌دارانی شناخته شده بودند.

خانواده مدلل از طریق شرکت‌های «کشت و صنعت ماهیدشت»، «آوا تجارت صبا»، «کلهر دانه مدلل جنوب»، «نابدانه مدلل» و «کشت و صنعت مدلل شمال»، در مجموع قریب به یک میلیارد دلار ارز ترجیحی دریافت کرده‌اند.^{۳۶} گروه صنعتی گلرنگ از طریق شرکت‌های «صنعت غذایی کوروش» و «دام و طیور کوروش» در مجموع ۲۰۰ میلیون دلار و گروه صنایع غذایی میهن از طریق شرکت‌های «صبا پیشرو کالا»، «طبیعت سبز پارس کهن» و «مجتمع صنایع غذایی میهن»، در مجموع ۳۵۰ میلیون دلار ارز ترجیحی دریافت داشته‌اند. گروه کشت و صنعت اکسون نیز ۳۰۰ میلیون دلار ارز ترجیحی دریافت کرده است.^{۳۷} لازم

^{۳۵} بانک مرکزی اسامی دریافت‌کنندگان ارز ترجیحی سال ۱۴۰۴ را منتشر کرد، ایرنا، ۶ دی ۱۴۰۴.

^{۳۶} سودهای میلیارد دلاری ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی چگونه به جیب خانواده مدلل رفت؟، جریان ۲۴، ۱۲ دی ۱۴۰۴.

^{۳۷} همان منبع. خانواده مدلل به تنهایی واردات نیمی از روغن مصرفی ایران را در اختیار دارند و شرکت‌های تحت کنترل آنان بزرگترین تولیدکننده خوراکی دام و طیور در خاورمیانه هستند.

به تذکر است که دو هلدینگ مدلل و میهن در یک دهه اخیر در زمره بزرگترین دریافت کنندگان ارز ترجیحی بوده‌اند.^{۳۸} تولید خوراک دام و طیور و واردات دانه‌های روغنی برای تولید روغن، عملاً در قبضه این گروه‌های صنعتی قرار دارد.

مدعای دولت آن است که ارائه ارز ترجیحی به شرکت‌های خصوصی برای واردات نهاده‌های دامی و دانه‌های روغنی به احتکار، فروش ارز در بازار، ایجاد انحصار و در یک کلام رانت‌خواری می‌انجامد. این امر البته واقعیت دارد و در چند سال اخیر به مشکلات بسیار در تولید گوشت، مرغ، لبنیات و تخم مرغ انجامیده بود. تأمین نهاده‌های دامی برای دامداری‌ها و مرغداری‌ها ضروری است و شرکت‌های وارد کننده نهاده‌های دامی، چه با عدم تخصیص ارز دریافتی به خریداری این کالا (عرضه ارز در بازار آزاد و یا واردات کالاهای دیگر با ارز ترجیحی) و چه با احتکار (نگهداری محصول در گمرک در عین پیش‌فروش آن و یا عدم وارد کردن محصول به بازار)، موجب هزینه‌بر شدن تولید در دامداری‌ها و مرغداری‌ها شده بودند. یعنی که دولت می‌دانسته که این شرکت‌ها از ارز ترجیحی سوءاستفاده می‌کرده‌اند،^{۳۹} اما نه تنها برخوردی با آنها نکرده بلکه باز هم به آنها ارز ترجیحی برای واردات می‌داده است! اینک راهکار دولت نه تحقیق و تفحص و بازستانی اموال غارت شده ملت، بلکه حذف ارز ترجیحی و پاک کردن صورت مسئله است.

سرمایه‌دارانی که سال‌ها از ارز ترجیحی سود برده‌اند، با حذف ارز ترجیحی ضرری نمی‌کنند. با پشتیبانی دولت سرمایه‌داری ایران، آنها می‌توانند قیمت کالاهای خود را افزایش داده و اگر فروش در بازار داخلی کاهش یافت ایشان را چه باک؟ درهای صادرات گوشت، فرآورده‌های روغنی و خوراک دام و طیور بر روی آنها گشوده است.^{۴۰} سود آنها با حذف ارز ترجیحی از میان نمی‌رود. چراکه محصولانشان را نیروی کار بسیار ارزانی تولید می‌کند که دولت سرمایه‌داری، با حذف یارانه‌ها، با تورم لگام گسیخته، اقلام اساسی را از دایره مصرف روزمره اش حذف کرده و قیمت وی را یا همان مزد وی را کاهش داده و دست آخر نیز با هزار و یک ترفند و حتی سرکوب مستقیم، اعتراض و تقلای وی برای دریافت ارزش واقعی نیروی کارش را مانع می‌شود.

^{۳۸} خانواده مدلل چه کسانی هستند؟، اقتصاد شهروند، ۵ آبان ۱۳۹۸.

^{۳۹} مثلاً خانواده مدلل، پرونده‌های قضایی خواندنی‌ای در زمینه ایجاد انحصار و فساد در بازار دارند که هیچگاه به نتیجه نرسید. مجموعه شرکت‌های تحت اختیار این خانواده، بزرگترین واردکننده و تولیدکننده نهاده‌های دامی به کشور و نیز بزرگترین تولیدکننده روغن‌های خوراکی هستند. در حالی از ابتدای دهه ۱۳۹۰ به این شرکت، ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات نهاده‌های دامی و توزیع در بازار اختصاص یافته، ایشان با فروش محصول به قیمتی گرانتر در بازار، بارها موجب جهش قیمت گوشت و مرغ شدند: رانت گوشتی بی‌دلیل دولت به مدلل؟، روزنامه جوان، ۲۹ تیر ۱۴۰۴.

^{۴۰} این مسئله را در دیگر حوزه‌های تولیدی نیز می‌توان مشاهده کرد. مثلاً کاهش توان خرید توده‌ها روزگاری به ناتوانی در خرید ماهی انجامید و تولیدکنندگان به صادرات روی آوردند. بنگرید به: ماهی قزل‌آلا به دلیل اینکه خریدار ندارد، صادر می‌شود، بیتوته ۲۰ اسفند ۱۴۰۱.

دولت به بهانه مبارزه با «رانت خواری» و ایجاد زمینه «رقابت سالم» میان سرمایه‌داران، معاش طبقه کارگر و دیگر زحمت‌کشان جامعه را هدف قرار می‌دهد. تأمین کالاهای اساسی جامعه به ابزار سودآوری سرمایه‌داران بزرگی بدل شده که معاش و امنیت غذایی و دارویی زحمت‌کشان و کارگران را قربانی سود خود می‌کند.

برخورد طبقاتی دولت با اعتراض

جمهوری اسلامی با به رسمیت شناختن اعتصاب و اعتراض بازاریان - که آنها را در کلام رهبر نظام با القاب «کسبه محترم، عزیز و انقلابی» خطاب می‌کرد - به عنوان اعتراض و اعتصاب بر حق، نه تنها میان اعتراضات ایشان با اعتراضات زحمت‌کشان که ایشان را دست آخر در کلام رهبرش «مزدور دشمن» نامید، مرزبندی کرد؛ بلکه به مطالبات بازاریان پاسخ داد و سازوکارهای خود را برای حل و فصل حداقل بخشی از مطالبات ایشان راه‌اندازی نمود. برعکس تمامی اعتراضات پیشین که در آن علی‌رغم مرزبندی میان مردم معترض و آشوب‌گران در کلام مقامات، در عمل هیچ پاسخی جز سرکوب به معترضان داده نمی‌شد. گذشته از پیوندهای میان بازار و دم‌ودستگاه دولت، گذشته از توان تشکیلاتی بازاریان، این رفتار ج.ا.ن نشان دهنده ماهیت این حکومت است: جمهوری اسلامی دولت سرمایه‌داری است. نزد دولت و تمامی نظریه‌پردازان و بوق‌های تبلیغاتی اش، بازاری آشوب‌طلب و اغتشاش‌گر نیست و نمی‌تواند دست به تخریب مغازه و بانک و غیره بزند. چرا؟ چون در یک کلام سرمایه دارد. اعتراض وی، برحق است. چرا؟ چون آدمی است که پولی جمع کرده و ثروتی به هم زده، پس حتماً چیزی سرش می‌شود و دغدغه اقتصاد مملکت را دارد. برعکس طبقات تحت ستم جامعه که به خاطر گرانی‌ها دست به راهپیمایی خیابانی می‌زدند، اغتشاش‌گر نامیده می‌شوند، اغتشاش‌گرانی که باید سر جای خود نشانده شوند. ج.ا.ن در تمامی این سال‌ها دست‌اندرکار «بر سر جای خود نشانندن ستم‌دیدگان» بوده است.

کارگرانی که از حق تشکیل تشکل کارگری مستقل بهره‌ای ندارند، کارگرانی که حتی وقتی از تشکل‌های زرد به رسمیت شناخته شده در قانون کار برای مبارزه خود بهره می‌گیرند، باز هم پاسخی جز اخراج و بازداشت و حکم زندان و شلاق نمی‌شوند، ساده‌تر معجز می‌شوند تا در «فتح خیابان» توسط شهروندان معترض جامعه شرکت کنند. اداره کار هر جا که کارگران مستقلاً برای تشکیل همان تشکل‌های به رسمیت شناخته شده (شورای اسلامی کار، انجمن صنفی) اقدام می‌کنند، دست به کارشکنی می‌زند. مشتم نمونه خروار، تلاش کارگران معادن زغال کرمان برای تشکیل انجمن صنفی در اردیبهشت ۱۳۹۹ بود. کارگران صنایع گاز عسلویه نیز که موفق به تشکیل همان انجمن صنفی شده‌اند، با تهدید به اخراج و بازداشت و در نهایت بی‌پاسخ ماندن

مطالبات‌شان مواجهند و به دولت هشدار می‌دهند که صبر کارگران را امتحان نکنید.^{۴۱} آنجا که کارگران نیز دست به اعتراض در محیط کار می‌زنند، چنانکه در اعتراضات معدن طلای آق‌دره شاهد بودیم، پاسخ چیزی جز شلاق و زندان نیست.

فضای ملتهب اعتراضی در جامعه، برای کارگران فرصتی بود تا معضلات معیشتی خود را از مسیر درست‌تر و بهتر، یعنی با وحدت و همبستگی کارگری و در حوزه‌های کار پیگیری کنند. در همان روزهای منتهی به آخر هفته خونین دی‌ماه، در فضاهای کارگری حرکت‌های خلاقانه‌ای شکل گرفت. مثلاً در پاسخ به رهبر نظام که معترضان بی‌نام‌ونشان را اغتشاش‌گر نامیده بود، نطفه‌پوشی شکل گرفت با عنوان «اغتشاش‌گر نیستیم، معترضم». کارگرانی که در محیط کار خود، با لباس کار خود در برابر دوربین می‌ایستادند، مشکلات خود را بیان می‌کردند و خواهان پاسخ‌گویی دولت به مطالبات خود می‌شدند. تلاش مذبوحانه رهبر نظام برای اغتشاش‌گر نامیدن توده معترضان با چنین اقداماتی به خودش برمی‌گشت. این نطفه‌های خلاقانه با قیچی خونین ج.ا و اپوزیسیون مزدور امپریالیسم‌اش از بین رفت.

اعتراضات معیشتی‌ای که به شورش گرسنگان بدل شد و با کمک قیچی سرکوبگر ج.ا و اپوزیسیون به قتل عامی خونین بدل شد، اینک به پایان رسیده است. نظام ننگین سرمایه‌داری تحت لوای ج.ا همچنان بر سر کار است. بلافاصله با پایان اعتراضات، دولت مجوز افزایش قیمت‌های جدید به صنایع لبنیات و خودروسازی داده و افزایش قیمت‌های بیشتری هم در راه است. حذف ارز ترجیحی به مدیریت وزیر مخلوع اقتصاد و رئیس جدید بانک مرکزی، ناصر همتی، که قرار بود بازار ارز را آرام کند، هیچ تأثیری بر بازار ارز و طلا نداشته و کاهش ارزش ریال با سرعتی بیشتر در جریان است و تورم به رقم رسمی بی‌سابقه ۶۰ درصد رسیده است.

طی شورش اخیر بازاریان «مهلت تنفسی» یافتند؛ سرمایه‌دارانی که از نرخ ارز ترجیحی بهره نمی‌بردند، فضای «رقابت سالم» را کسب کردند و آنان که از ارز ترجیحی بهره‌ای می‌بردند مجوز افزایش قیمت‌ها را یافتند تا مبادا ضرری کرده باشند. اما توده‌های زحمت‌کش چه؟ آنها که به خیابان رفتند تا کار ج.ا را یکسره کنند، پاسخی جز قتل‌عام نصیب‌شان نشد و آنها که در خانه ماندند طعم فقر و فلاکتی روزافزون و یأس و ناامیدی را می‌چشند و دست آخر چشم به راه بمب‌افکن‌های آمریکایی اند. چه باید کرد؟

^{۴۱} علیرضا افتخاری، نایب دبیر انجمن صنفی کارگران پارس جنوبی در صاحبه با خبرگزاری ایلنا می‌گوید: «در این ۴ سال چندین تجمع بزرگ ۵ هزار نفری داشتیم. یک شعار ساختار شکنانه ندادیم. یک سنگ پرتاب نشد ... اما پاسخ این همه صبر و قانون‌مداری چه بود؟ ... این رفتارها یعنی هل دادن کارگر به سمت اعتراض». روزهایی که خانواده را نمی‌دیدیم/ تلاش‌های ناکام برای اخراج نمایندگان کارگری/ وقتی جان کارگر ارزان‌تر از بلیت هواپیما است، ایلنا، ۲۱ دی ۱۴۰۴.

آموزه‌های شورش دی ماه

۱. شروع اعتراضات دی ماه از بازار و اعتراض بازاریان به نوسانات ریال، این تصور را تقویت می‌کند که «مردم ایران» منافع مشترک و در نتیجه راه حل مشترکی دارند. کل اپوزیسیون ج.ا، که دغدغه‌اش چیزی جز بهره‌بردن از خوان نعمت در ایران نیست، تلاش می‌کند تا همین موضوع را به اشکال و تحلیل‌های مختلف تبلیغ کند و جا بیندازد.^{۴۲} تا آنجا که ستاد حزبی موساد، یعنی شبکه اینترنت‌نشال، اعتراضات را نه معیشتی که ملی معرفی می‌کند؛ یعنی که ملت ایران -فارغ از آن که از چه طبقه‌ای هستند- خواهان براندازی حکومت هستند.

نظام سرمایه‌داری از یک سو برای حفظ سود سرمایه ناگزیر از تشدید بهره‌کشی از کارگران و زحمت‌کشان است. ساده‌ترین راه برای این منظور نیز افزایش بهره‌کشی از کارگران و کاهش مزد آنها به شیوه‌های مختلف است. کاهش پرداخت به کارگر مستقیماً به معنای افزایش سود سرمایه‌دار است. از طرف دیگر رقابت در بازار به شکل‌گیری سرمایه‌های بزرگ‌تر و حذف یا فشار بر سرمایه‌های کوچک توسط سرمایه‌های بزرگ می‌شود. هر دو این موارد محصول نظام سرمایه‌داری هستند. اما نه منافع مشترکی در میان است و نه راه حل مشترکی. حتی تجلی فشار سرمایه برای طبقات مختلف جامعه نیز متفاوت است. برای بازاری، فشار سرمایه‌داری به معنای رکود کسب‌وکار یا نهایتاً ضرر مالی است، برای زحمت‌کشان و کارگران به معنای نبود نان، درمان و مسکن. در جامعه طبقاتی منافع هر طبقه با دیگر طبقات تفاوت و حتی تعارض دارد.^{۴۳} عملکرد بازاریان در اعتراضات ۱۴۰۴، گواه این مسئله بود. اصناف و بازاریان به درستی عملکرد خود را بر همین مبنا جهت‌گیری کرده‌اند. تا آن هنگام که نظم اقتصادی، اجازه چپاول توده‌های کم‌درآمد را به ایشان می‌داد، اعتراضی به پول‌های بادآورده بازار نداشتند، اما هر هنگام که همین نظم جیب و منافع آنها

^{۴۲} «برخلاف تیرهای رایج بسیاری از رسانه‌ها که اعتراضات ایران را صرفاً "شورش‌های معیشتی" می‌نامند، آنچه امروز در ایران می‌گذرد جنبشی عمیق‌تر ساختاری‌تر و پیچیده‌تر است.» *اعتراضات بی طبقه‌شدگان فاقد آینده در ایران: چرا سازش میان حکومت و معترضان دشوار شده است؟*، یورونیوز فارسی، ۲۰۲۶/۰۱/۰۹. *جاویدنامان وحید و حمید ارزانلو، برادرانی که دغدغه میهن داشتند نه معیشت*، ایران اینترنت‌نشال، ۶ بهمن ۱۴۰۴.

^{۴۳} این مسئله نافی مبارزه مشترک طبقات مختلف نیست. طبقات مختلف جامعه ممکن است به فراخور شرایط و در خصوص مسائل مشخص ناگزیر به همکاری باشند. با این حال طبقه‌ای که نیروی سیاسی و تشکیلاتی مستقل و آگاه خود را نداشته باشد (معمولاً طبقه کارگر) به پیاده‌نظامی برای تحصیل منافع دیگر طبقات بدل خواهد شد.

را نیز نشانه گرفته دست به اعتراض و اعتصاب زده‌اند. اگرچه در میدان اعتراض، بازاری نیز همان شعار معروف «مرگ بر دیکتاتور» را سر می‌داد، اما هنگامی که دولت با ایشان بر سر میز مذاکره نشست، آنها مطالبات عام «مردم» را مطرح نکردند، مشکلات بازار را پیگیری و برای بقای خود امتیازات مهمی کسب کردند. آنها کوچکترین اهمیتی هم ندادند که چگونه همان وضعیتی که ایشان را به اعتراض واداشته، توده‌های زحمت‌کش و کم‌درآمد را نیز به خیابان‌ها کشانده است. بازاریان پس از کسب امتیازات خود، آرام و بی‌سر و صدا پای خود را از میدان اعتراض عقب کشیدند و ثابت کردند که برای منافع خود می‌جنگند. عملکرد ایشان دقیقاً گواه آن است که عموم مردم به طبقات اجتماعی مختلف با منافع مختلف و بعضاً متضاد تقسیم شده‌اند و راه حل برای همه یکی نیست.

۲. برخورد دوگانه حکومت ج.ا با معترضان، بیش از هر چیز ماهیت این حکومت را آشکارا نشان می‌دهد. این همان چیزی است که نه رسانه‌ها و تحلیل‌گران داخلی و نه رسانه‌ها و تحلیل‌گران اپوزیسیون کوچکترین اشاره‌ای بدان نمی‌کنند. ج.ا نه حکومتی آخوندی و حافظ منافع مذهب که دولت سرمایه‌داری و حافظ منافع سرمایه است. دولتی که با هزاران رشته و پیوند با سرمایه‌های کوچک و بازار سنتی نیز درهم تنیده است. یکی از دلایل «عزیز و محترم و انقلابی» نامیدن بازاریان و پاسخ فوری دولت به نمایندگان بازار و حصول توافقی برای حفظ توان بازاریان، همین مسئله است. وجود دو طبقه معترض در اعتراضات دی ماه، ماهیت نظام ج.ا را آشکارا می‌کند. در این مسئله نکته‌ای مهم نهفته است. در وضعیت فعلی که طبقه کارگر هیچ ابزار تشکیلاتی در اختیار ندارد و آگاهی و همبستگی طبقاتی نازل ویژگی طبقه کارگر ایران است، هر حکومت دیگری هم که به جای ج.ا که بر سر کار آید - فارغ از اینکه آیا اصلاً بر سر کار آمدن دولتی جز ج.ا ممکن است یا نه - همین ماهیت طبقاتی را خواهد داشت.

۳. علت دیگری که به بازاریان در اعتراضات شان قدرت بخشید، وجود تشکیلات و اتحادیه‌های ایشان بود. اگرچه بدنه بازار در روزهای نخست اعتراضات دست به اعتصاب و اعتراض توده‌ای زد، با این حال وجود تشکیلات بازار (اتحادیه‌های اصناف، اتاق‌های بازرگانی و هیئت‌های امنای بازارها)، دو امکان را برای ایشان به وجود آورد: نخست طرح مطالبات مشخص در جلسه با نمایندگان حکومت و دوم وجود نمایندگان شناخته شده برای پیگیری این مطالبات. همچنان که گفتیم، شعار نامشخص «مرگ بر دیکتاتور» که اساساً برای بازاریان نیز مطالبه‌ای غیرقابل وصول است، در جلسات خصوصی دولت با نمایندگان بازاریان به شعار مشخص و قابل وصول «معافیت مالیاتی» و «حق استماع صدای بازار در جلسات کابینه دولت» بدل شد. این مسئله بایستی برای کارگران آموزنده باشد: در غیاب تشکیلات، اتحادیه و حزب مستقل کارگری، بدون سامان دادن مبارزات کارگری و زدودن تصورات لیبرالی از جایگاه اجتماعی کارگر به عنوان «شهروند»، هر اعتراضات خیابانی تنها دو نتیجه دارد: کشتار و قتل عام بی‌حاصل توسط مزدوران ج.ا و یا بدل شدن به پیاده‌نظام و قوای میدانی تفاله‌هایی چون رضا پهلوی.

دو ملاحظه در اینجا مهم است. اولاً تشکیل حزب و اتحادیه توسط بازاریان، به سبب ثروت و گردش مالی بازار و نفوذ حاصل از آن، اقدامی بسیار راحت‌تر است. همچنین به علت ماهیت طبقاتی دولت ج.ا.چنین احزاب و اتحادیه‌هایی به چشم تهدید نگریسته نمی‌شوند و از جانب ج.ا. با تهدید، بازداشت و زندان مواجه نمی‌شوند. چنین امکانی برای کارگران وجود ندارد. چنانکه می‌دانیم، حتی تأسیس سازمان‌های صنفی از راه‌های قانونی، اگر محصول مطالبه مبارزاتی کارگران باشد، با مانع و تهدید هم کارفرما و هم دولت مواجه می‌شود. در ثانی تشکیل حزب و اتحادیه توسط طبقه کارگر با مانعی دیگر نیز مواجه است که اساساً در بازار وجود ندارد: دسیسه‌ها و تهدیدهای کارفرما. هیچ‌کدام از این دو ملاحظه نافی ضرورت مبرم حرکت کارگران به سمت تأسیس اتحادیه‌های کارگری نیست. عملی که اگرچه در ایران با دشواری‌ها و موانع بسیاری مواجه است، با این وجود بدون تأسیس اتحادیه‌های کارگری، مبارزه زحمت‌کشان علیه تعدی‌ها و حملات سرمایه و سرمایه‌داران در چرخه بی‌حاصلی از شورش‌های خیابانی و کشتارهای خونین گرفتار خواهد آمد؛ چنانکه در هشت سال اخیر شاهد آن بودیم. راه برون رفت از این چرخه بی‌حاصل چیزی جز وحدت طبقاتی کارگران و تأسیس اتحادیه‌های کارگری نیست. بدون وجود اتحادیه، صحبت از طرح مطالبات طبقاتی و کسب امتیاز از جانب کارگران نیز نمی‌تواند در میان باشد.

۴. ضرورت اتحادیه و سازمان مستقل و رزمنده کارگری، صرفاً جهت کسب امتیاز نیست. کارگران و زحمت‌کشانی که در اعتراضات جاری شرکت کردند، در خیابان تنها نبودند. آنها به عنوان «شهروند» معترض پا به خیابان می‌گذارند. اما آیا یک «شهروند» کارگر به دنبال همان منافی از اعتراض خویش است که «شهروند» بازاری یا «شهروند» صاحب سرمایه؟ بی‌شک خیر. آیا کارگرانی که در خیابان‌ها وارد گود اعتراضات شدند، امکانی برای همراه نشدن با جمعیتی که شعارهای «پهلوی‌گرایانه» می‌داد، داشت؟ باز هم پاسخ منفی است. این اتحادیه و سازمان مستقل کارگری است که به کارگران امکان می‌دهد تا در چنین شرایطی، در وضعیتی که بخشی از معترضین آشکارا در خیابان به پیاده‌نظام ارتجاع بدل شده‌اند، با پیش نهادن اشکال مختلف مبارزات و حتی ممانعت از ورود کارگران به اعتراضات در یک وهله مشخص، از بدل شدن کارگران به پیاده‌نظام این یا آن نیروی سیاسی داخلی یا خارجی جلوگیری کنند. اتحادیه کارگری صرفاً بستری برای افزایش سهم کارگران از تولید اجتماعی نیست. بلکه شرط لازم (و نه کافی) برای ورود فعالانه (و نه منفعلانه) کارگران به عرصه مبارزات سیاسی در جامعه است. بدون وجود تشکیلات توده‌ای کارگران، ایشان تنها پیاده‌نظامی در خدمت دیگر نیروهای سیاسی خواهند بود.